

## آیا قیمت بازاری، عادلانه است؟

### (تحلیل تطبیقی نگرش فلاسفه یونان، علمای اسکولاستیک و فقهای مسلمان به قیمت عادلانه)

سید عقیل حسینی\*

تاریخ دریافت: ۹۰/۱۱/۱۰

حسین عیوضلو\*\*

تاریخ پذیرش: ۹۱/۰۳/۰۹

#### چکیده

در این مقاله به بررسی عدالت در سطح خرد و به طور خاص عادلانه بودن عملکرد بازار در سه پارادایم متفاوت اما بعضاً به هم مرتبط می‌پردازیم: پارادایم فلسفی یونان باستان (با تأکید بر اندیشه ارسطو)، پارادایم مسیحی اسکولاستیک‌ها در قرون میانه (با تأکید بر اندیشه‌های سن توماس اکویناس) و پارادایم فقهی در تمدن اسلامی (با تأکید بر آرای علامه حلی و ابن تیمیه).

ارسطو و متفکرین اسکولاستیک به دلیل رویکرد اخلاقی خویش، همواره در مباحث اقتصادی خویش فضیلت عدالت را به عنوان اصل حاکم بر تمامی روابط اجتماعی و اقتصادی مدنظر قرار می‌دادند. اسکولاستیک‌ها در پاسخ به پرسش از قیمت عادلانه با تکیه بر رویکرد نظری ارسطو به عدالت و ارزش و رویکرد عملی حقوقدانان رومی (رومنیست‌ها) به مبادله و رویکرد اخلاقی مسیحیت، غالباً به این نتیجه می‌رسیدند که چون نیاز (که تعیین‌کننده قیمت بازاری است) تعیین‌کننده ارزش اشیاء هم می‌باشد، در نتیجه برابری میان ارزش‌های مبادله شده (عدالت مبادله‌ای) در بازار متعارف (رقابتی) محقق گشته است و در نتیجه قیمت بازاری عادلانه است. گرچه فقهای مسلمان دکترین مستقلی راجع به قیمت عادلانه نداشتند اما ذیل مباحثی از قبیل تسعیر (قیمت‌گذاری عادلانه) و غصب (ضرورت جبران عادلانه) به صورت تلویحی به بحث قیمت و ارزش پرداخته‌اند. در این مقاله این فرضیه مطرح می‌شود که فقهای مسلمان و به طور خاص علامه حلی و ابن تیمیه قیمت‌المثل را عادلانه می‌دانند و در مرحله بعد می‌توان نشان داد که قیمت‌المثل معادل قیمتی است که در شرایط بازاری متعارف (بازار بدون مداخله و دستکاری از قبیل احتکار و انحصار و تلقی رقبان و...) تعیین می‌شود یعنی قیمتی که منعکس کننده برآورد عرفی و جمعی از کالا است.

#### واژگان کلیدی

قیمت عادلانه، بازار، ارسطو، علمای اسکولاستیک، فقهای مسلمان.

aqil.hoseiny@gmail.com

\* دانشجوی دکتری علوم اقتصادی، دانشگاه اصفهان

hossein.eivazlou@idbi.ir

\*\* استادیار دانشکده معارف اسلامی و اقتصاد، دانشگاه امام صادق (ع)

## مقدمه

متفکرین مسیحی در قرون میانه اغلب به نام اسکولاستیک‌ها<sup>۱</sup> (یا آموزگاران مدرسی)<sup>۲</sup> شناخته می‌شدند که وجه تسمیه ایشان، تدریس در مدارس مذهبی تحت سیطره کلیسا بود. به دلیل سیطره مرجعیت معنوی کلیسا و حمایت از محققان و دانش‌پژوهان توسط کلیسا، همه متفکرین قرون میانه «یا راهب بودند یا از اخوان» که همگی به زبان لاتین یگانه‌ای سخن می‌گفتند و به نظام یگانه‌ای از باورهای بنیادین متافیزیکی و وحیانی اعتقاد داشتند (شومپتر، ۱۳۷۵، ص ۱۰۲). اندیشه‌های متفکرین اسکولاستیک در همه زمینه‌ها و از جمله عدالت از سه منبع اصلی تغذیه می‌نمود: ۱. میراث یونان باستان و به ویژه ارسطو؛ ۲. میراث روم باستان و حقوق رومی (قانون ژوستینین) و همچنین حقوقدانان قرون میانه از قبل رومنیست‌ها و کانونیست‌ها؛ ۳. تعالیم وحیانی تورات و انجیل و دیگر کتب مقدس. اندیشه‌های یونان (و به طور خاص ارسطو) و روم باستان بر جنبه‌های اجتماعی عدالت تأکید داشت، حال آنکه اندیشه‌های دینی اغلب ناظر به جنبه‌های فردی فضیلت عدالت (عدالت به معنای تقوا و درستکاری و حیات متعادل) بود. قرن‌ها طول کشید تا متفکرین قرون میانه توانستند به سنتی از این مفاهیم مختلف عدالت دست یابند تا از رهگذر آن بتوانند به مسائل خاص‌تری از جمله قیمت عادلانه بپردازند. به بیان دقیق‌تر، از ابتدای قرن سیزدهم الهیات به موازات پیشرفت در زمینه مباحث نظری، دامنه خویش را جهت در بر گرفتن مسائلی با ماهیت عملی<sup>۳</sup> گستراند. همچنین از ابتدای همین قرن بود که با پیشرفت مناسب نظریات حقوق رومی و شرعی<sup>۴</sup>، علمای الهیات شروع به بررسی مسائل اخلاقی مرتبط با خرید و فروش نمودند. دکترین قیمت عادلانه از جنبه‌های عملی و حقوقی متأثر از آموزه‌های اخلاقی مسیحیت، قانون رومی (قانون ژوستینین و آثار سیسرو) و حقوقدانان رومنیست و همچنین کانونیست‌ها (مراجع شرع) بود ولی از جنبه‌های تعقلی و فلسفی بیش از همه متأثر از اندیشه‌های ارسطویی (خصوصاً در نوع نگرش به عدالت) بود.

بدین ترتیب علمای الهیات اسکولاستیک توانستند عمدتاً از اواخر قرن دوازدهم و خصوصاً در قرن سیزدهم فضیلت فراگیر عدالت را در مسائل جزئی‌تر از قبیل مبادله و خرید و فروش به کار گیرند و بدین ترتیب گفتمان قیمت عادلانه تدریجاً نضج گرفت.

سده سیزدهم میلادی، «دوره کلاسیک اسکولاستیک» بود که در آن انقلابی از سوی دو مکتب «فرانسیسی» (آلبرت گروسه، سن بوناوانتوره، دونس اسکوتوس) و «دومینیکنی» (آلبرت ماگنوس و مهمتر از همه سن توماس آکویناس) در اندیشه‌های الهیاتی و فلسفی ایجاد شد و این اندیشه‌ها قوام تازه‌ای یافت. در همین سده علمی مدرسی متمایز از الهیات و فلسفه نضج گرفت. در این مقاله به صورت تفصیلی به پس‌زمینه تعقلی دکترین قیمت عادلانه یعنی اندیشه‌های ارسطو در باب عدالت و ارزش می‌پردازیم و سپس رویکرد سن‌توماس از سران مکتب دومینیکی که در واقع عصاره و سرآمد تفکر اسکولاستیکی است را به قیمت عادلانه بررسی می‌کنیم.

در تمدن اسلامی، اساساً رویکرد تحلیلی به مباحث اقتصادی ملاحظه نمی‌گردد<sup>۵</sup> به جز مواردی که فقها جهت شناخت موضوع عینی جهت صدور حکم، ناچار از تأمل در باب آن شده باشند. به همین دلیل دیده می‌شود که فقها جزء معدود علمایی هستند که در تمدن اسلامی پدیدارهای اقتصادی از جمله قیمت و ارزش و بازار را نه به صورت اصیل بلکه به صورت فرعی در جهت هدف اصلی خویش یعنی دستیابی به حکم الهی مورد بررسی قرار داده‌اند. در این مقاله مباحث اقتصادی دو تن از فقهای که در باب قیمت عادلانه و ارزش به بحث پرداخته‌اند یعنی علامه حلی (ره) و ابن تیمیه را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

در بخش دوم مقاله به ادبیات موضوع می‌پردازیم. در بخش سوم به پس‌زمینه تعقلی دکترین قیمت عادلانه یعنی عدالت و ارزش از دیدگاه ارسطو خواهیم پرداخت. در بخش چهارم به دکترین قیمت عادلانه از دیدگاه متفکرین مسیحی (اسکولاستیک‌ها) می‌پردازیم. همچنین در این بخش به رویکرد عملی حقوقدانان رومی و شرعی (رومیست‌ها و کانونیست‌ها) به داد و ستد و مبادله و ره‌آورد آن برای دکترین قیمت عادلانه اسکولاستیک می‌پردازیم. در قسمت آخر این بخش به نحوه برآورد قیمت عادلانه و رابطه آن با قیمت بازاری با تکیه بر نظریات سن‌توماس می‌پردازیم. در بخش پنجم دکترین تسعیر عدل (قیمت‌گذاری عادلانه) از دیدگاه فقهای مسلمان را مورد بررسی قرار می‌دهیم. در بخش ششم این دو دکترین را با همدیگر مقایسه کرده و در بخش هفتم نتیجه‌گیری می‌نماییم.

## ۱. مروری بر مطالعات انجام شده

در باب نظریات ارسطو در باب عدالت و ارزش و همچنین دکتربین قیمت عادلانه اسکولاستیک‌ها در قرون میانه تحقیقات بسیاری انجام شده است. شاخص‌ترین این تحقیقات کتاب‌های ارزشمند و محققانه آد لانگهولم با عنوان «قیمت و ارزش در سنت ارسطویی؛ مطالعه‌ای در باب منابع اقتصادی اسکولاستیکی» و «میراث اسکولاستیک‌ها برای تفکر اقتصادی» می‌باشد که در آن‌ها به تفصیل نظریات غامض و مجمل ارسطو در باب ارزش و قیمت مورد تحلیل قرار گرفته و نظریات علمای اسکولاستیک و علی‌الخصوص آبرت ماگنوس، سن توماس آکویناس و سایرین را در باب قیمت عادلانه به تفصیل تشریح شده است. یکی دیگر از تحقیقات مفصل و ارزشمندی که در باب دکتربین قیمت عادلانه در قرون میانه انجام شده است اثر جان بالدوین (۱۹۵۹) با عنوان «نظریات میانه در باب قیمت عادلانه: رومنیست‌ها، کانونیست‌ها، و علمای دینی در قرون دوازدهم و سیزدهم» می‌باشد که به مقایسه تطبیقی نگرش‌های حقوقی رومنیست‌ها و کانونیست‌ها با نگرش دینی - ارسطویی علمای اسکولاستیک به هنگام اوج‌گیری این مکتب در قرون دوازدهم و سیزدهم میلادی پرداخته و البته سیر تاریخی شکل‌گیری دکتربین قیمت عادلانه و ریشه‌های آنرا به بهترین وجه تشریح نموده است. مقاله برنارد دمپسی (۱۹۳۵م.) با عنوان «قیمت عادلانه در یک اقتصاد وظیفه محور» نیز از تحقیقات برجسته در باب تحلیل دکتربین قیمت عادلانه و پرسش از عادلانه بودن قیمت بازاری است. اما یکی از اثرگذارترین رویکردها به اندیشه‌های اسکولاستیک، نظریات شوپتر (۱۳۷۵) در کتاب «تاریخ تحلیل اقتصادی» است که با اتخاذ رویکردی سرمایه داری شدیداً به دنبال اثبات این بوده است که قیمت عادلانه مورد نظر اسکولاستیک‌ها همان قیمت بازاری است.

در تمدن اسلامی گرچه برخلاف تمدن مسیحی هیچگاه یک دکتربین نظری یا اخلاقی مستقل در باب قیمت عادلانه مطرح نشد اما اغلب محققان اقتصاد اسلامی در زمان معاصر از قبیل اصلاحی (۱۳۸۵، ۱۹۸۸م.، ۲۰۰۴م.)، صدیقی (۱۳۸۵ الف و ب)، حسینی (۱۹۹۵م.)، و... با اتخاذ این فرض که قیمت‌المثل (و اجرت‌المثل) همان قیمت عادلانه (و دستمزد عادلانه) هستند، به بیان نظریات فقهای اسلامی قرون میانه در حول

این مسئله به عنوان نظریات ایشان در مورد قیمت عادلانه پرداخته‌اند؛ و البته سعی نموده‌اند تا استناداتی در آثار این فقها دال بر عادلانه بودن ثمن‌المثل به دست آورند که در این مقاله به نقد و بررسی این مباحث می‌پردازیم.

در ادبیات فقهی شیعه نیز به هنگام بحث از تسعیر عدل (قیمت‌گذاری عادلانه) مباحثی در باب رویکرد اسلام به قیمت طرح شده است که البته در باب اینکه چه قیمتی عادلانه است بحث چندانی نموده‌اند و اغلب آنرا قیمتی تلقی نموده‌اند که موجب اجحاف به طرفین نگردد و بر مبنای تراضی باشد و در این صورت دولت حق مداخله در بازار و قیمت‌گذاری را ندارد. سید رضا حسینی (۱۳۸۴) در مقاله «قیمت‌گذاری از دیدگاه فقه و اقتصاد»، سعی در اثبات عدم جواز قیمت‌گذاری توسط دولت حتی در شرایط احتکار و انحصار دارد. احمدعلی یوسفی (۱۳۸۵) در مقاله «رفتار پیامبر و امامان در برابر نوسان قیمت‌ها»، با اشاره به جریان پولی صدر اسلام، به بررسی رابطه قیمتی و وزنی درهم و دینار پرداخته و وقوع نوسان قیمت‌های نسبی و سطح عمومی قیمت‌ها را با توجه به روایات و منابع تاریخی اثبات می‌کند. وی در ادامه با رویکرد اجتهادی، مسئله تعیین قیمت‌ها را تبیین می‌کند.

موسویان و بهاری قراملکی (۱۳۸۹) در مقاله جامع و متقنی با عنوان «ضوابط قیمت‌گذاری از منظر فقه امامیه» نظریات فقهای شیعه را در باب تسعیر و قیمت‌گذاری به تفصیل مورد بحث و نقد قرار داده‌اند و با اتکا به ادله شرعی، ۵ فرضیه اساسی را اثبات می‌کنند: ۱. در شرایط عادی، کسی حق قیمت‌گذاری ندارد و قیمت را بازار تعیین می‌کند؛ ۲. در شرایط احتکار، انحصار و تبانی، محتکر و انحصارگر به عرضه کالا موظف می‌شود؛ ۳. در صورت امتناع محتکر از قیمت عادلانه، به کاهش قیمت وادار می‌شود؛ ۴. در صورت امتناع از قیمت عادلانه، برای او قیمت تعیین می‌شود؛ ۵. در موارد تعیین قیمت، با مراجعه به دیدگاه کارشناسی، قیمت‌ها بگونه‌ای (عادلانه) تعیین می‌شود که به هیچیک از فروشنده و خریدار اجحاف نباشد (موسویان و بهاری قراملکی، ۱۳۸۹، صص ۱۳۶-۱۰۹). می‌توان گفت که مقاله ایشان مبسوط‌ترین بحث در زمینه تسعیر و قیمت‌گذاری از دیدگاه فقهای شیعه است اما به بحث در باب ماهیت قیمت عادلانه و اینکه آیا قیمت بازاری در شرایط متعارف عادلانه است نپرداخته‌اند.

## ۲. عدالت و ارزش از دیدگاه ارسطو

عدالت از دیدگاه ارسطو در سطح فردی، صرفاً یکی از این فضایل فردی در کنار دیگر فضایل است. این فضیلت نیز همانند هر فضیلت دیگری «حد وسطی میان افراط و تفریط»، اما در معنایی متفاوت از دیگر فضایل، است؛ عدالت میان ظالم بودن و مظلوم واقع شدن قرار دارد. بدین ترتیب تعیین حد میانه عادلانه<sup>۶</sup> تبدیل به یک موضوع مقایسه‌ای (یا وزنی)<sup>۷</sup> می‌شود: اینکه در تعامل میان دو نفر چه چیز برای یک فرد ناعادلانه است. چنانکه برای تمامی متفکرین مسیحی در قرون میانه چنین بود، «عادلانه»، آن چیزی بود که «منصفانه»، به معنای «برابری»<sup>۸</sup>، باشد و ظلم به این معنای خاص به مفهوم «بی‌اعتنایی به برابری» است؛ عدالت، معادله<sup>۹</sup> در برگیرنده «حقوق»<sup>۱۰</sup> متقابل است. تشکیل این معادله به فراخور انواع خاص عدالت تفاوت می‌کند. در اخلاق نیکوماخوس، ارسطو دو نوع عدالت را مطرح نظر قرار داده است: عدالت توزیعی و عدالت جبرانی؛ هر دو نوع عدالت، از عدالت فردی ناشی می‌شوند (و از عدالت قانونی متمایزند)، زیرا هر دو مربوط به شخصی خاص (به عنوان جزئی از جامعه به عنوان کل) هستند.

عدالت جبرانی (معاوضه‌ای) هنگامی مطرح می‌شود که بخواهیم به «تنظیم روابط دو جزء از این اجزاء» پردازیم. ولی عدالت توزیعی به هنگام «تنظیم رابطه کل و یکی از اجزاء» مطرح می‌شود، یعنی به هنگام «تخصیص سهمی از اموال که در مالکیت کل گروه است به شخصی خاص» (Aristotle, 1999, p.75). به عبارت دیگر عدالت جبرانی در مبادلات بین اشخاص مطرح می‌شود و عدالت توزیعی در مسأله توزیع عدالت توزیعی مبتنی بر «تناسب هندسی» است، زیرا که در هر جامعه، به فراخور ساختار سلسله مراتبی حاکم، مقام و موقعیت اجتماعی افراد برابر نیست و بایستی توزیع متناسب با این ساختار حاکم انجام شود. چنانکه ارسطو معتقد است، بایستی عدالت توزیعی به حفظ موقعیت موجود بیانجامد. در چنین نظامی، فرد به فراخور منزلتی که از رهگذر شرافت (در نظام اشرافی)، ثروت (در نظام الیگارشی)، و یا حقوق مکتسب خود (در نظام دموکراسی) به دست می‌آورد، حقوقی متناسب دریافت می‌دارد. در اینجا

«انجام آنچه در جمیع اوضاع و احوال زندگی اجتماعی عادلانه و صحیح است، دقیقاً موضوعی است که فضیلت عدالت<sup>۱۱</sup> (توزیعی) مدنظر دارد».

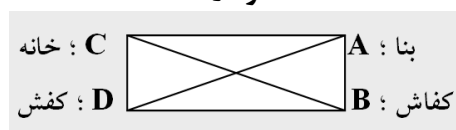
اما عدالت جبرانی (معاوضه‌ای) در مبادلات بین اشخاص مطرح می‌شود: «در ازای چیزی که از کسی دریافت می‌شود چیزی به او باز داده شود». در خرید و فروش، که عین کالا مبادله می‌شود، این وضع به بهترین صورت متجلی می‌شود. در این مورد مقصود از عدالت جبرانی این است که «مبادلات چنان صورت پذیرد که هرکس به میزانی که داده یا ستانده، بستاند یا بدهد. بنابراین در این مورد باید به یک تساوی حسابی دست یافت، به نحوی که دو طرف همانقدر که سابقاً داشته‌اند داشته باشند» (ژیلسون، ۱۳۸۴، صص ۵۶۹-۵۶۸).

## ۲-۱. عدالت در مبادله از دیدگاه ارسطو

مدخل ارسطو به بحث عدالت در مبادله، فصل مختصری (فصل ۵ از کتاب V) از کتاب اخلاق نیکوماخوسی است. عدالت در مبادله اقتصادی، بر طبق اخلاق نیکوماخوسی، مستلزم معامله بمثل<sup>۱۲</sup> (مبادله متقابلانه) است که در ترجمه لاتین قرون میانه با عنوان *Contrapassum* شناخته می‌شده است. در معامله بمثل، نسبتی که به ارزش‌های متفاوت کالاهای مبادله شده داده می‌شود در نظر گرفته می‌شود. لازم به ذکر است که چنانکه ارسطو تصریح می‌کند، «معامله بمثل نه با عدالت توزیعی منطبق است و نه با عدالت جبرانی»، و حتی در بسیاری موارد معامله بمثل و عدالت جبرانی با یکدیگر منطبق نیستند. به نظر می‌رسد که از دیدگاه ارسطو، در مبادلات روزمره در عرف جامعه، عدالت به معنای «معامله بمثل» به کار می‌رود و وجود چنین عدالتی باعث قوام و حفظ جامعه و پیوستگی آن می‌شود: «اما در روابط مبادلاتی، این نوع از عدالت، (یعنی) معامله بمثل بر طبق یک تناسب و نه بر مبنای برابری دقیق عایدی، روابط مردمان را حفظ می‌کند؛ زیرا که به سبب جبران متناسب<sup>۱۳</sup> است که قوام اجتماع حفظ می‌گردد». در صورتی که افراد در مبادله نتوانند به طور مقتضی تلافی کنند (خیر در برابر خیر و بدی در برابر بدی)، مبادله‌ای صورت نمی‌گیرد، حال آنکه بهم پیوستگی جامعه ناشی از مبادله است. معامله بمثل بدین‌سان به عمل می‌آید که در مقابل آنچه می‌گیریم چیزی بدهیم که از لحاظ ارزش با آنچه می‌گیریم برابر باشد<sup>۱۴</sup> (Aristotle, 1999, p.80).

عدالت در معامله بمثل متناسب<sup>۱۵</sup> به وسیله یک رابطه قطری<sup>۱۶</sup> نمایش داده می‌شود. ارسطو با این گفتار غامض و پیچیده وارد بحثی شبه ریاضی می‌شود<sup>۱۷</sup>، که بر طبق سنت اسکولاستیک منطبق با اضلاع یک مربع است. وی از این مباحث، نتایجی را برای زوج‌های مختلف تولیدکنندگان و محصولات (البته با تفاوت‌های جزئی) اخذ می‌کند: بنا در مقابل کفاش، کفش در برابر خانه (نمودار ۱).

#### نمودار ۱



ارسطو می‌گوید: «بنا بایستی از کفاش حاصل کار او (یعنی کفش) را بگیرد و در مقابل حاصل کار خویش (یعنی خانه) را به او بدهد. آنگاه اگر در وهله اول برابری متناسب برقرار گردد و سپس عمل معامله بمثل انجام پذیرد، نتیجه مورد نظر ما حاصل شده است. در غیر این صورت، معامله برابر نیست و اساساً انجام نمی‌پذیرد؛ زیرا ممکن است که حاصل کار یکی بهتر از حاصل کار دیگری باشد. پس میان آن دو حاصل باید برابری بوجود آید». از سوی دیگر چنانکه گفته شد، «دو پزشک با هم مبادله نمی‌کنند، بلکه یک پزشک و یک کشاورز با یکدیگر معامله می‌کنند، و به طور کلی انسان‌های مختلف و نابرابر با یکدیگر مبادله می‌کنند». از اینرو برای آنکه رابطه زیر حاصل آید،

$$A / B = C / D \rightarrow A / C = B / D$$

بایستی بتوان C و D (کالاها) را با مقیاس‌های قابل مقایسه با یکدیگر سنجید. از دیدگاه ارسطو پول برای این منظور ایجاد شد تا همه کالاها را مورد مبادله را بتوان با آن سنجید و به عنوان یک واسطه در مبادلات بکار گرفت. ارسطو در اینجا انجام مبادله در بستری که موقعیت اجتماعی افراد حفظ شود را پیش می‌کشد: «تعداد کفش‌های مورد مبادله نسبت به خانه، باید با نسبت کفاش به بنا برابر باشد؛ زیرا در صورتی که چنین نباشد، نه مبادله‌ای صورت خواهد پذیرفت و نه تعامل (اجتماعی). و این نسبت تغییر نخواهد کرد مگر آنکه کالاها چیزهای برابر باشند» (Aristotle, 1999, pp.79-80).



## ۲-۲. عدالت تناسبی: مفهوم تناسب در معامله بمثل متناسب

در آثار ارسطو دلالت آشکاری مبنی بر اینکه تناسب مورد نظر ارسطو در معامله بمثل متناسب در قالب متغیرهای اقتصادی چه معنایی می‌دهد وجود ندارد؛ شارحین ارسطو در قرون میانه و حتی در دوران مدرن، فهرستی از پیشنهادها را ارائه داده‌اند: ۱. منزلت اجتماعی متناسب<sup>۱۸</sup>، ۲. ارزش تولیدی<sup>۱۹</sup>، ۳. مدت زمان کار، ۴. ارزش‌گذاری بازاری<sup>۲۰</sup>. روشن است که اگر ارزش‌گذاری بازاری به عنوان مبنای تناسب پذیرفته شود آنگاه فرضیه این مقاله در باب عادلانه بودن قیمت بازاری، از دیدگاه ارسطو تأیید می‌گردد. در نظریه ارزش ارسطو به مبنای این تناسب خواهیم پرداخت.

## ۲-۳. ارسطو و نظریه ارزش

چنانکه ملاحظه شد در پاسخ به پرسش از مبادله عادلانه، هم‌ارزی میان ارزش کالاهای مورد مبادله مطرح شد. از اینجا است که پرسش از «ارزش» اهمیت می‌یابد. معیارهای تعیین‌کننده ارزش از دیدگاه علمای مسیحی چه بوده است؟ آیا اساساً ارزش امری ذاتی و ناشی از کیفیات و خصایص درونی اشیاء است؟ آیا ارزش امری عینی و ناشی از کار و مخارج صرف شده است؟ یا آنکه امری ذهنی و مرتبط با ارزش‌گذاری ذهنی تقاضاکنندگان و یا میزان فایده‌مندی کالا برای ایشان است؟ کدامیک از این معیارهای ارزش دلالت بر عادلانه بودن قیمت بازار دارد و کدام یک نافی آن است؟ طبق برداشت اغلب مفسران قرون میانه و مدرن، ارسطو در اشاره موجز اما پرمعنایی به بحث در باب اثرپذیری پول (به عنوان یک معیار نهادی اندازه‌گیری ارزش) از یک معیار طبیعی ارزش (واژه یونانی *χρεία* که توسط مترجمین و شارحین ارسطو ترجمه‌های متفاوتی شده است) می‌پردازد (ارسطو، ۱۳۷۸، صص ۱۸۲-۱۸۱):

«پس چنانکه گفتیم همه چیز بایستی با مقیاسی واحد سنجیده شود و این مقیاس واحد در حقیقت *χρεία* است که همه چیز را مرتبط به هم نگه می‌دارد. اگر آدمیان نیاز نداشتند و یا نیازشان به یک نحو نبود، مبادله‌ای اصلاً وجود نمی‌داشت یا به نحو برابر صورت نمی‌پذیرفت. پول از طریق قرارداد عمومی<sup>۲۱</sup> نوعی نماینده نیاز (تقاضا) شده است؛ و به همین جهت (در زبان یونانی) *nomisma* نامیده می‌شود: چون از طبیعت به وجود نیامده است بلکه

به وسیله قانون (nomos) به وجود آمده است و در اختیار ماست که تغییرش دهیم یا بی‌ارزشش کنیم».

هر مقصودی که ارسطو از  $\chi\rho\epsilon\acute{\iota}\alpha$  مراد می‌کرد، پس از مدتی به عنوان indigentia (تهیدستی و نداری) ترجمه شد و به تدریج معنای «تقاضا»<sup>۲۲</sup> را به خود گرفت. بر این مبنا بود که چنانکه گفته شد، ارزشگذاری بازاری نیز به فهرست پیشنهادهای ارائه شده به عنوان مبنایی برای معامله بمثل متناسب و به عبارت دیگر، مبنای قیمت عادلانه افزوده می‌شود تا موارد پیشنهادی را مستقیماً به وسیله خود مربع مبادله تکمیل کند، و در این میان هزینه‌های تولیدی نیز به عنوان طرف دیگر مبادله به نحو بارزی خود را نشان داد: «در صورتی معامله بمثل خواهیم داشت که (نسبت) طرفین با هم برابر باشد به نحوی که (نسبت) کشاورز به کفاش، همانند (نسبت) میزان کار کشاورز به میزان کار کفاش باشد» (تأکیدها از نویسندگان این مقاله است) (Aristotle, 1999, p.80).

شومپتر اصرار فراوانی دارد که هر نوع نظریه ارزش ذاتی را از ارسطو بزداید و ارسطو را قائل به یک نظریه ارزش مبادله‌ای بازاری قلمداد کند: یعنی قائل به اینکه ارزش کالاها در بازار و از طریق عرضه و تقاضا مشخص می‌شود و نه از طریق خصوصیات ذاتی آنها. وی معتقد بود که به زعم ارسطو، در مبادله بایستی «ارزش مبادله‌ای» کالاها با هم برابر باشند تا مبادله رخ دهد، در غیر اینصورت به دلیل آنکه هدف فرد از مبادله بهبود وضعیت خویش است، پس برابری میان «ارزش ذهنی» یا «ارزش مصرفی» دو کالا (یا کالا و پول) نمی‌تواند در کار باشد. بنابراین ارسطو نیازمند تبیین «ارزش مبادله‌ای» در مبادله بود. شومپتر در ادامه می‌گوید که چون «ارسطو نظریه‌ای درباره ارزش مبادله‌ای نداشت»، تاریخ‌دانان اقتصادی چنین نتیجه گرفتند که «ارسطو بایستی ارزش عینی یا نکته رازآمیزی برای چیزها در ذهن داشته بوده باشد که ذاتاً در شیء نهفته است و از اوضاع و احوال و ارزش‌گذاری‌ها یا کنش‌های انسانی مستقل است، موجودیتی مابعدالطبیعی که کسانی که تمایل فلسفی دارند را خوشایند می‌آید و کسانی که ذهن «اثباتی‌تری»<sup>۲۳</sup> دارند آنرا نمی‌پسندند». به اعتقاد شومپتر این نتیجه‌گیری غلط است، زیرا از نظر وی ارسطو بیش از آنکه «یک جوهر رازآمیز ارزش که با آن ارزش‌های مبادله‌ای اندازه‌گیری می‌شود» را مدنظر داشته باشد، به ارزش‌های مبادله‌ای بازاری نظر داشت (شومپتر، ۱۳۷۵، ص ۸۳). البته شومپتر بلافاصله تصریح

می‌کند که چنین ادعایی به معنای این نیست که ارسطو «قیمت‌های واقعی (تحقق‌یافته در بازار) کالاها» را به عنوان تعیین کننده بی‌قید و شرط «عدالت مبادله‌ای» می‌پذیرفت. از دیدگاه ارسطو، قیمت‌های انحصاری گرچه قیمت‌های واقعی و تحقق‌یافته کالاها هستند ولی مورد نکوهش هستند. در حالیکه قیمت‌های شکل گرفته در بازار متعارف (بازاری که شومپتر آنرا مصداق بازار رقابتی در نظر می‌گیرد ولی چنانکه خواهیم گفت الزاماً چنین نخواهد بود)، مورد نکوهش نیستند.

شومپتر تصریح می‌کند که عجیب نیست اگر ارسطو قیمت‌های متعارف و رایج را برقرارکننده «عدالت مبادله‌ای» گرفته باشد: یعنی قیمت‌هایی که طبق آن مبادلات بین اشخاص «عادلانه» می‌گردد؛ و از دیدگاه وی «این کاری است که اسکولاستیک‌ها بعدها آشکارا انجام دادند» که در بخش بعدی این مقاله (به هنگام بحث از نظریه ارزش اسکولاستیک‌ها) به آن خواهیم پرداخت. ارزش‌های «عادلانه» ارسطو بیان کننده «ارزش‌های (تقویم شده به وسیله) اجتماع» است: «ارزیابی جمعی از کالا»، «و نتیجه فراشخصی<sup>۲۴</sup> اعمال جمعی افراد»؛ به همین خاطر، قیمت انحصاری که پیرو میل فردی واحد است، عادلانه نیست. چنین تعریفی از ارزش‌ها، مبنای ارسطویی از عدالت مبادله‌ای را به سادگی می‌نمایاند: «برابری ارزش‌ها در هر معامله، مبادله آن‌ها را تحقق می‌بخشد» (شومپتر، ۱۳۷۵، ص ۸۳).

### ۳. قیمت عادلانه از دیدگاه متفکرین اسکولاستیک

#### ۳-۱. عدالت در مبادله از دیدگاه اسکولاستیک‌ها

در قرون میانه، بستر ایدئولوژیکی که در آن مبادله اقتصادی بررسی می‌شد، مفهوم عدالت بود. علمای اسکولاستیک مفهوم عدالت مبادله‌ای را تا حد زیادی از اندیشه‌های ارسطو وام گرفتند. چنانکه پیش از این دیدیم، ارسطو پس از آنکه دو نوع عدالت توزیعی و جبرانی (معاوضه‌ای) را معرفی می‌کند، نوع سومی از عدالت را برمی‌شمرد: عدالت طرفینی<sup>۲۵</sup>، که به هنگام مبادله مطرح می‌شد و دربرگیرنده عناصری از هر دو نوع عدالت پیشین بود. به دلیل ابهام آلودگی متن ارسطو و ایجاز همیشگی آن، هم سن توماس و هم آلبرت کبیر در شرح ارسطو بیان می‌کنند که عدالت از دیدگاه ارسطو بر

دو قسم است: ۱. عدالت توزیعی (که در سطح اجتماع مطرح می‌شود) و ۲. عدالت معاوضه‌ای (که در سطح میان فردی مطرح می‌شود). از آنجا که طرفین در عدالت معاوضه‌ای در موقعیت برابری مورد ملاحظه قرار می‌گیرند، تناسب یا حد میانه ریاضی که مبین این نوع عدالت است، برابری اشیاء مورد مبادله بر طبق تناسب حسابی است. در چنین مبادلات معاوضه‌ای، سود<sup>۲۶</sup> یک طرف<sup>۲۷</sup> مستلزم زیان<sup>۲۸</sup> طرف دیگر است و همین مسئله به عنوان یکی از استدلال‌های قرون میانه‌ای بر علیه سود مورد تمسک واقع می‌شد. قاعده حد میانه حسابی در عدالت معاوضه‌ای مبتنی بر یافتن حد وسط مقداری میان سود و زیان بود (Baldwin, 1959, p.61).

اکنون این پرسش مطرح می‌شود که چه هنگام عمل خرید و فروش منطبق با این طرح جامع ارسطویی در باب عدالت معاوضه‌ای که مورد پذیرش سن توماس و آلبرت ماگنوس بود می‌گردد؟ خرید و فروش همواره مرتبط با یکی از کارکردهای عدالت معاوضه‌ای است. طرفین در چنین مبادله‌ای دارای موقعیت همانندی تلقی می‌شوند. چنانکه آلبرت ماگنوس نیز به روشنی تبیین نموده است، در عدالت معاوضه‌ای برخلاف عدالت توزیعی، اهمیتی ندارد که یکی از طرفین سخت‌کوش باشد و طرف دیگر کاهل، یا یکی از طرفین امپراطور باشد و طرف دیگر کشاورز.

علاوه بر این، عمل بیع ذیل مبادلات اختیاری در عدالت معاوضه‌ای قرار می‌گیرد. هر دو طرف از روی اختیار و اراده وارد معامله می‌شوند، یکی برای فروش ما یملک خویش و دیگری برای خرید بر طبق قیمت‌های مورد توافق. در چنین وضعیتی، کالاهای دارای ارزش متفاوت بایستی با مقادیر متفاوتی با یکدیگر مبادله شوند و از اینجاست که ارسطو برای مبادلات اقتصادی نوع سوم عدالت را مطرح می‌سازد که همان «معامله بمثل» است. یک خانه در مقابل یک چاقو مبادله نمی‌شود بلکه به تناسب ارزش آن‌ها تعداد چاقوی مورد مبادله در قبال یک خانه مشخص می‌شود.

سن توماس و آلبرت ماگنوس نیز حد میانه ریاضی در مبادلات اقتصادی را همان Contrapassum یا معامله بمثل دانسته‌اند، که در آن تناسب<sup>۲۹</sup> میان ارزش کالاهای مورد مبادله رعایت می‌شود؛ و این تناسب برای تمامی مبادلات عادلانه ضروری است (Baldwin, 1959, pp.62-63). از دیدگاه سن توماس، مبادله (خرید و فروش) جزئی از عدالت معاوضه‌ای اختیاری<sup>۳۰</sup> بود. این مورد، به عنوان استثنایی در عدالت معاوضه‌ای

شناخته می‌شد، زیرا که نسبت ریاضی تعیین کننده رابطه میان کالاها برابری حسابی نبود، بلکه معامله بمثل متناسب یا همان Contrapassum بود (Baldwin, 1959, p.73). عدالت مبادله‌ای از این حیث که افراد به صورت برابر در نظر گرفته می‌شوند با عدالت معاوضه‌ای همانند بود و از این حیث که نسبت میان کالاها یک تناسب هندسی است، با عدالت توزیعی مشابه بود و در نتیجه عدالت متقابلانه، یا همان معامله بمثل متناسب، با هر دو نوع عدالت متفاوت است و در عین حال ترکیبی از هر دو است.

پس عدالت طرفینی (متقابلانه) مستلزم تناسب میان ارزش‌هایی مبادله شده است. از سوی دیگر از آنجا که مقصود از مبادله خدمت طرفینی است، نایستی باری اضافی بر دوش یکی از طرفین قرار گیرد: «پس قراردادی که بین خریدار و فروشنده منعقد می‌گردد باید بر اساس برابری باشد. به عبارت دیگر، باید میان اشیاء تسلیم شده از طرف فروشنده و بهای پرداخت شده توسط خریدار تساوی وجود داشته باشد. قیمت میزان اهمیت چیزهای سودمند برای زندگی است. هر مقدار از اشیاء مورد مبادله با قیمتی معین سنجیده می‌شود، و پول نماینده این قیمت است. اگر قیمت از ارزش شیء تجاوز کند، و یا برعکس: ارزش شیء از قیمت بالاتر رود، این تساوی که لازمه عدالت است از میان می‌رود. بنابراین فروختن یک شیء گرانتر از ارزش آن یا خرید شیء کمتر از ارزش آن، طبیعتاً غیر عادلانه و حرام است» (ژیلسون، ۱۳۸۴، ص ۵۸۵)، و اساساً در صورت فقدان چنین معادله‌ای، معامله‌ای رخ نخواهد داد. چنانکه سن توماس می‌گوید (به نقل از: Dempsey, 1935, p.481): «برای دستیابی به این غایت که مبادله عادلانه باشد، ... اگر مخارج و کار مصرف‌شده برای تولید کالا بزرگتر از مقدار کالای دریافتی باشد دیگر مبادله‌ای رخ نخواهد داد، و هیچ کس کالاهای خویش را با دیگری تسهیم نخواهد نمود».

### ۲-۳. نظریه ارزش متفکرین اسکولاستیک

یکی از مفاهیم مبنایی دیگر در بحث از قیمت عادلانه، مفهوم ارزش است. سن توماس معتقد بود که «ارزش یک چیز، قیمت عادلانه آن خوانده می‌شود» (ژیلسون، ۱۳۸۴، ص ۵۸۶). بنابراین پرسش از ماهیت ارزش و مقیاس سنجش آن در بحث قیمت عادلانه اهمیتی اساسی دارد. اگر عدالت متقابلانه (معامله بمثل) همان مبادله متناسب کالاها با

توجه به برابری ارزش آن‌ها است، خود این ارزش را چه چیز تعیین می‌کند؟ بر چه مبنایی ارزش یک خانه بیشتر از ارزش یک جفت کفش است؟ ارزش متوسط و طبیعی یک شیء چگونه تعیین می‌شود؟ در مرحله عمل مسائل خیلی پیچیده‌تر از این‌ها است: آیا ارزش متوسط و طبیعی یک شیء همان ارزش حقیقی آن برای فروشنده و خریدار معین است؟ اکنون به بررسی نظریات ارزش علمای اسکولاستیک می‌پردازیم.

چنانکه گفته شد، ارسطو در تبیین منشأ ارزش از واژه *χρεία* استفاده کرد که گروسه<sup>۳۱</sup> آنرا به *Opus* (نیاز) ترجمه نمود. علمای اسکولاستیک در شرح این کلمه یونانی معمولاً یکی از سه ترجمه زیر را به کار می‌بردند که نشان دهنده نظریه ارزش آن‌ها بود (Langholm, 1979, p.43): ۱. استفاده و منفعت<sup>۳۲</sup> ۲. نیازمندی<sup>۳۳</sup> ۳. تقاضا<sup>۳۴</sup>.

برای دستیابی به سرنخی مناسب جهت یافتن معنای *χρεία* در تحلیل‌های اخلاقی ارسطو، شاید بهتر باشد به نقشی<sup>۳۵</sup> که به این اصطلاح داده می‌شد توجه کنیم. از زمان سن‌توماس، اغلب شارحین ارسطو، *χρεία* را به عنوان «ابزار سنجش» کالاها در مبادله در نظر می‌گرفتند. در واقع دو ابزار سنجش وجود داشت: یک ابزار نهادی که همان پول بود، که به نوبه خود از ابزاری طبیعی یعنی *Indigentia* تقاضا منتج می‌شد. هنگامی که ما کالاها را در جهت رفع نیازهای بشری در نظر می‌گیریم می‌توانیم به وسیله پول آن‌ها را بسنجیم، در غیر اینصورت خیر.

برای اذهان مدرن این گفته سریعاً بدین استنباط می‌انجامد که نیاز تعیین کننده ارزش است، اما باید گفت که منظور ارسطو دقیقاً این نبوده است. بر طبق سیاق متن، *χρεία* به معنای علت مبادله است (که در چارچوب پارادیم فلسفی ارسطو و نگرش وی به موضوع علیت معنا می‌یابد). این سن‌توماس بود که در شرح اخلاق خویش نیاز بشری را به عنوان مقیاس ارزش مطرح نمود و مهمترین ره‌آورد وی برای نظریه ارزش نیز همین بود (Langholm, 1979, pp.47-49). نیازهای طرفینی بشری بستری برای مبادله فراهم می‌کند و بدون چنین نیازی، اساساً مبادله‌ای رخ نمی‌دهد. تقسیم کاری که ضرورتاً و طبیعتاً بین افراد جامعه ایجاد می‌شود موجب این نیازهای طرفینی است.

اما آنچه که برای ما اهمیت زیادی دارد این است که همین نیاز بشری به عنوان یک مقیاس سنجش در مبادله به کار می‌رود. در اینجا چنانکه سن‌توماس به تبعیت از ارسطو می‌گوید، یک ابزار سنجش فراگیر برای مقایسه‌پذیری و مبادله‌پذیری تمامی

کالاها لازم است. به وسیله این استاندارد سنجش، کالاها را می‌توان با یکدیگر قیاس کرد، ارزش‌گذاری نمود، و نهایتاً بر طبق اصل تبادل ارزش‌های برابر مبادله نمود. غیر ممکن است که بتوان این معیار فراگیر و ضروری ارزش را از کیفیات طبیعی خود کالاها استنباط نمود. چنانکه آگوستین نیز در مثال معروف موش و جواهر می‌گوید، گرچه مرتبه وجودی موش از جواهر بالاتر است ولی ارزش اقتصادی آن در مبادله پایین‌تر است. آلبرت کبیر نیز با بهره‌گیری از فلسفه ابن‌رشد، سعی در نشان دادن این مسئله داشت که کالاها در اقتصاد متفاوت از نگرش متافیزیکی ارزش‌گذاری می‌شوند. بنابراین در نظام اقتصادی، اشیاء متفاوت از نظام طبیعی ارزش‌گذاری می‌شوند و اساساً از زمان آلبرت کبیر، مدخل اسکولاستیک‌ها به بحث ارزش اقتصادی از همین جا بود (Langholm, 1979, pp.66-67).

پس فی‌الواقع معیار طبیعی و درست ارزش، نیاز است. برای قیاس‌پذیری کالاها و مبادله‌پذیری آن‌ها واحد سنجشی ضرورت دارد که همان نیاز بشری است. هم سن توماس و هم آلبرت کبیر در تحشیه کتاب پنجم ارسطو این مطالب را تصدیق می‌نمایند. آلبرت کبیر صریحاً سنجش نیاز بشری را با عامل فایده‌مندی که همان ابزار ارضای نیاز است پیوند می‌زند. سن توماس و آلبرت به تبعیت از ارسطو، این ادعا را مطرح نمودند که ابزار پول جهت ارائه بیانی پولی از نیاز انسانی اختراع شد. پس پول رایج بازاری متداول است که توسط اجتماع به عنوان معیار نهادی ارزش پی‌ریزی شده است. بدین ترتیب قیمت صحیح کالاها بیانی پولی است که نشان دهنده ظرفیت ارضای کالا برای نیازهای بشری است. بنابراین یک پیمانانه معین گندم قیمت بالاتری از یک جفت کفش دارد زیرا نیاز بزرگتری را پاسخ می‌گوید.

بنابراین نظریه ارزش سن توماس و آلبرت کبیر از حیث تأکید بر نیاز بشری به عنوان معیار فراگیر و صحیح ارزش به طور کامل ارسطویی است. اما این دو شارح ارسطو، مبنای دیگری نیز برای ارزش تعریف کردند که با سیاق ارسطو بیگانه بود. ارزش همچنین مبتنی بر عوامل کار و مخارج مصرف شده<sup>۳۶</sup> است. در یک معامله بمثل عادلانه، کالاها بایستی به تناسب کار و مخارج مصرف‌شده در آن‌ها مبادله شوند. چنانکه پیش از این گفته شد، دلیل سن توماس و آلبرت کبیر برای افزودن این معیار ارزش جدید، ضرورت مبادله عادلانه برای بقا و استمرار جامعه است. پس اگرچه ارضای

نیازهای طرفینی انگیزه اولیه برای مبادله کالاهاست، ولی جبران کار و مخارج مصرفی نیز برای یک مبادله عادلانه ضرورت دارد. بنابراین در جمع‌بندی بایست گفت که دو مجموعه از معیارها برای ارزش تعریف شده‌اند (توسط علمای الهیات اسکولاستیک): نیاز بشری و عوامل تولیدی کار و مخارج مصرفی (Baldwin, 1959, pp.74-75).

### ۳-۳. قیمت بازاری و نظریه ارزش تعادلی

هم‌ارزی<sup>۳۷</sup> (معادل بودن) مورد نظر این متفکران اسکولاستیک برای ما حائز اهمیت است و برای پاسخ به پرسش این مقاله حیاتی است. نظریه ارزش که اکنون پذیرفته شده است، یک نظریه ارزش تعادلی<sup>۳۸</sup> است؛ بر طبق این دیدگاه، هدف، جستجوی استقرایی برای این یا آن مبنای ارزش نیست، بلکه جستجو برای تصویری کامل‌تر از نیروهای مختلفی است که در توازن طرفین خویش، قیمتی را ایجاد می‌کند که بازار بدان گرایش دارد. اما چگونه این نگرش «متوازن» از ارزش پدید می‌آید؟ لانگهولم در این زمینه می‌گوید (Langholm, 1979, p.32): «نظریه من این است که مدل ارسطویی در این فرآیند، به نحو تعیین‌کننده‌ای به کمک ما می‌آید، و چنین کاری را دقیقاً به وسیله طرح مسأله قیمت‌گذاری عادلانه به عنوان یک هم‌ارزی (معادله) انجام می‌دهد، زیرا هم‌ارزی آبستن ایده تعادل است». مادامی که هر دو طرف یک مبادله بایستی به صورتی معمول (متعارف)<sup>۳۹</sup> از مبادله منفعت ببرند، در اینجا نمی‌توان پرسشی از هم‌ارزی ارزش‌های ذهنی را مطرح نمود؛ از سوی دیگر، نمی‌توان از این ایده پیروی کرد که طبق آن ارسطو قائل به عقائدی راجع به «ارزش مطلق یا عینی رازآلود (مبهم) در ذات خود کالاها»<sup>۴۰</sup> بوده است. در اینجا یک بستر ارزش‌گذاری وجود دارد یعنی ارزش‌گذاری بازار در شرایط متعارف، که چنانکه گفتیم عینی است، به این معنا که قیمت هر کالا برای طرفین تعین یافته است و دیگر تابعی از ذهنیات فردی ایشان نیست و «هیچ فردی نمی‌تواند با عمل خویش آنرا تغییر دهد» (Langholm, 1979, p.85). (گرچه این قیمت، برآیند ذهنیات کل جامعه در زمینه برآورد ارزش کالا است).

شومپتر ادعا می‌کند که مقصود آکویناس از *quantitas valoris* یعنی مقدار ارزش «چیزی جز قیمت نیست بلکه صرفاً همان قیمت رقابتی متعارف است. تمایزی که به نظر می‌رسد وی میان قیمت و ارزش قائل می‌شود، تمایزی بین قیمت و «ارزشی که



قیمت نیست» نمی‌باشد، بلکه تمایزی است بین قیمتی که در یک مبادله منفرد پرداخت شده و قیمتی که «عبارت است از ارزیابی جمعی از کالا»، که فقط می‌تواند به معنای قیمت رقابتی متعارف باشد». بنابراین شومپتر معتقد است در جایی که «قیمت رقابتی متعارف» وجود دارد، تعیین کننده ارزش کالا از دیدگاه سن توماس است. صرفاً هنگامی که چنین قیمت رقابتی متعارفی وجود ندارد، سن توماس «عنصر ارزش ذهنی کالا برای فروشنده، و نه خریدار را، وارد مفهوم قیمت عادلانه می‌کند» و دیگر از این جلوتر نمی‌رود (شومپتر، ۱۳۷۵، ص ۱۲۳).

نکته بسیار مهمی که بایستی بدان توجه شود این است که ارجاع قیمت عادلانه به برآورد جمعی و مشترک لزوماً به معنای ارجاع به بازار رقابتی (خصوصاً در معنای مدرن آن، آنگونه که شومپتر و بالدوین و... مدعی‌اند) نیست. رونالد میک<sup>۴۱</sup> با اشاره به شرایط اقتصادی در قرون میانه، معتقد است با توجه به وجود جوامع کوچک و خودکفا و فارغ از سوداگری گسترده، میزان تلاش و مخارج تولیدکنندگان مختلف که غالباً به صورت مستقیم کالای خویش را عرضه می‌داشتند، می‌توانست مورد برآورد جمعی و توافق مشترک قرار گیرد و ضرورتاً نیاز به وجود بازار متشکل و رقابتی برای تعیین ارزش یک کالا نبود. ارجاع به عرف توسط علمای اسکولاستیک می‌توانست به معنای ارجاع به چنین برآورد مشترکی باشد. این دیدگاه خصوصاً هنگامی تقویت می‌شود که به ماهیت غیررقابتی اقتصاد قرون وسطی توجه کنیم. دمپسی معتقد است که سازمان اقتصادی اسکولاستیک به نحوی فرازین یکی از نظامات اقتصادی غیررقابتی بود.<sup>۴۲</sup> چنانکه سن توماس در جامع الهیات می‌گوید (به نقل از: Dempsey, 1935, p.479):

«در یک جامعه دنیوی، اگر شهروندان منفرد صرفاً در پی نفع خویش باشند (و در این راه با یکدیگر به رقابت پردازند) صلح رخت برمی‌بندد. ... در عوض از طریق تنوع کار و منزلت اجتماعی، افراد بسیاری در مسائل عمومی مشارکت می‌کنند و بدین ترتیب است که صلح در این جوامع دنیوی رواج می‌یابد».

در جامعه اقتصادی که سن توماس آنرا تجربه می‌نمود، این فعالیت‌های متنوع و تکالیف و مسئولیت‌ها و وظایف مختلف که وی از آنها سخن می‌گفت،

نه به وسیله افراد مجزا بلکه به وسیله corpora (اعضای به هم پیوسته جامعه که هر کدام برخی از احتیاجات جامعه را برآورده می‌سازند) انجام می‌پذیرفت و بنابراین نگرش فردگرایانه<sup>۴۳</sup> که یکی از الزامات اقتصاد رقابتی بود اساساً در این دوران شکل نگرفته بود (Dempsey, 1935, p.480).

### ۳-۴. پس‌زمینه حقوقی - شرعی: رومنیست‌ها (حقوقدان‌ها) و کانونیست‌ها (مراجع شرع)

چنانکه در ابتدای مقاله گفتیم، یکی دیگر از ریشه‌های دکترین قیمت عادلانه اسکولاستیک، آموزه‌های رومنیست‌ها و کانونیست‌ها بود که رویکردی عملی داشتند. از اواخر قرن یازدهم و اوایل قرن دوازدهم، مجدداً در غرب تمایلی برای مطالعه حقوق رومی که توسط ژوستینین در قسطنطنیه در قرن ششم میلادی وضع شده بود ایجاد شد. یک مدرسه حقوقی در بلونا<sup>۴۴</sup> ایتالیا بنا نهاده شد که به بسط و توسعه حقوق رومی می‌پرداخت. رومنیست‌های قرون میانه که «مفسر»<sup>۴۵</sup> نامیده می‌شدند در غرب قانون می پروردند. رومنیست‌ها را احیا نمودند. احیای حقوق رومی منجر به بسط و توسعه نظریات مربوط به قیمت و مبادله شد. تا میانه قرن سیزدهم، این «مفسران» به پیشرفت‌هایی در زمینه قیمت عادلانه دست یافتند که قابل قیاس با علمای الهیات است (Baldwin, 1959, p.21). سه ره‌آورد اصلی رومنیست‌ها برای دکترین قیمت عادلانه عبارت بود از: ۱. آزادی داد و ستد<sup>۴۶</sup>، ۲. اصل Laesio Enormis که به تبع آن بحث برآورد قیمت عادلانه مطرح می‌شد، و ۳. رد تقلب در معامله.

### ۳-۴-۱. آزادی داد و ستد

میراث اصلی حقوق رومی باستان در مورد تعیین قیمت، اصل آزادی داد و ستد (چانه زنی) بود. رومنیست‌های قرن سیزدهم از قبیل اکورسیوس<sup>۴۷</sup> (۱۲۶۳م.) و ادو فردیوس<sup>۴۸</sup> (۱۲۶۵م.) نیز چانه‌زنی را به عنوان یکی از اجزای اساسی مبادله پذیرفتند. تنها در صورتی که قیمت پذیرفته شده از سوی طرفین، اختلاف فاحش و غیر متعارفی با ارزش واقعی کالا داشته باشد چنین قیمتی مجاز نیست این اصل با عنوان Laesio Enormis شناخته می‌شود و بدین معناست که خسارت غیر متعارف بایستی مورد جبران قانونی قرار گیرد. علمای الهیات اسکولاستیک قرن سیزدهم در تقابل مستقیم با حقوقدانان

هم‌دوره خویش (کانونیست‌ها و رومنیست‌ها)، بر قیمتی عادلانه در مبادله تأکید می‌کردند. اختلاف بنیادین اسکولاستیک‌ها و حقوقدانان به بحث تعارض قانون الهی و قانون بشری بازمی‌گشت، ویلیام آکسری صریحاً معتقد است این دو نظام قانونگذاری (و به طور خاص در باب تقلب و کلاهبرداری) تعارض دارد: «هیچکس نمی‌تواند آگاهانه چیزی را بیش از ارزش واقعی آن به وسیله دروغ‌گویی بفروشد مگر آنکه مرتکب گناه شود». اگر انحراف قیمت مبادله از قیمت‌های واقعی غیر آگاهانه و اشتباهی باشد، بر طبق قانون بشری (فرضاً رومی) تنها در صورتی قابل پیگیری است که بیشتر از نصف قیمت عادلانه باشد و تا قبل از آن مجاز است. بر خلاف این، بر طبق قانون الهی هیچ قیمتی بالاتر از قیمت عادلانه مجاز نیست.

### ۳-۴-۲. برآورد<sup>۹</sup> قیمت عادلانه

گرچه اعمال کامل قیمت عادلانه در حقوق رومی الزامی شمرده نمی‌شد، ولی برای تعیین دامنه قاعده غبن فاحش، برآورد قیمت عادلانه ضرورت داشت. معیارهای تعیین‌کننده قیمت عادلانه چه بودند؟ شرطی مقدماتی که توسط رومنیست‌های قرون میانه عموماً تصدیق می‌شد عقیده کلاسیک مبنی بر این بود که برآورد قیمت‌ها بایستی با توجه به زمان و مکان مبادله انجام پذیرد. آدوفریوس چهار معیار برای برآورد منصفانه ارزش کالاهای اقتصادی عرضه می‌دارد که مهمترین و مبنایی‌ترین معیار آن این بود که «ارزش یک کالا قیمتی است که به‌صورت عرفی<sup>۱۰</sup> در مبادلات برای آن پرداخته می‌شود». طبق فرمول حقوق رومی کلاسیک، قیمت کالاها به وسیله میزان نیازمندی فرد واحد تعیین نمی‌شود بلکه ضرورت و نیاز عرف و اجتماع تعیین‌کننده قیمت کالا است. بنابراین تبعیض قیمتی جواز قانونی ندارد. پُل قانوندان<sup>۱۱</sup> در شرح خویش با عنوان موجز<sup>۱۲</sup> می‌نویسد (Dempsey, 1935, p.473): «قیمت چیزها طبق تمنیات یا خوشایندی افراد تعیین نمی‌شود، بلکه طبق برآورد جمعی<sup>۱۳</sup> معین می‌گردد». واژه عرف<sup>۱۴</sup> گرچه در متون کلاسیک کمی مبهم بود، ولی حقوقدانان قرون میانه در تشریح و تصریح معنای آن کوشیدند. اچورسیوس آنرا معادل برآورد منطبق بر حقیقت در مقابل قیمتی که صرفاً منعکس‌کننده نیاز و تمایل فردی واحد است قلمداد نمود. غالباً این اصطلاح ارجاع به قیمت رایج دارد، چنانکه اچورسیوس می‌گوید: «یک کالا همان

قدری می‌ارزد که می‌تواند عرفاً فروخته شود». پس مهمترین معیار برای تعیین قیمت عادلانه از دیدگاه رومنیست‌های قرون میانه قیمت رایج (متعارف) بود. نکته دیگر این است که نه فقط قیمت رایج بازار رقابتی بلکه قیمت‌های قانونی مقرر شده به وسیله مراجع قانونی، از قبیل اصناف<sup>۵۵</sup> و حاکمان محلی نیز از مصادیق قیمت رایج است زیرا که این قیمت‌های قانونی در واقع قیمت جاری تحقق یافته هستند و به وسیله مرجع عادل وضع شده‌اند. اما لازم به ذکر است که قیمت‌های انحصاری از ذیل قیمت رایج خارج می‌شوند، به همین خاطر اقدامات انحصارگرانه‌ای از قبیل پیش‌خرید همه کالاها قبل از ورود آنها به بازار<sup>۵۶</sup>، خرید همه کالاها در بازار برای به حاشیه راندن بازار<sup>۵۷</sup>، و خرید همه کالاها و فروش آنها در همان بازار<sup>۵۸</sup> که منجر به افزایش قیمت تحقق یافته نسبت به قیمت متعارف می‌گردد قانوناً مجاز نیست.

### ۳-۵. سن توماس و دکترین قیمت عادلانه

سن توماس آکویناس در لاتزیو (ایتالیا) به دنیا آمد و در سال ۱۲۷۴ میلادی وفات یافت. مطمئناً سن توماس بزرگ‌ترین عالم اسکولاستیک است. می‌توان گفت که سن توماس اولین کسی بود که به نحوی عمیق و بنیادی به مطالعه قیمت عادلانه پرداخت. به نظر می‌رسد که سن توماس بیش از آنکه به جهت‌گیری‌های عملی این بحث نظر داشته باشد، به توجیه نظری قیمت عادلانه اهتمام داشت. تمرکز سن توماس بر تعیین قیمت عادلانه کالای معین در شرایط مشخص که هر روزه در دنیای اقتصادی بالفعل رخ می‌دهد نبود. تمرکز اصلی وی معطوف به توجیه فلسفی دکترین قیمت عادلانه بود. آثار سن توماس معطوف به مرتبط ساختن مفهوم موردی قیمت عادلانه با فلسفه فراگیر عدالت بود. تعالیم فلسفی ارسطو ابزار اصلی سن توماس برای ساختن این سنتز بود، و بنابراین مباحث سن توماس اساساً حول مفهوم ارسطویی از عدالت و مبادله اقتصادی بود، گرچه در پاسخ به پرسش‌های چهارگانه خویش در «جامع الهیات» از نظریات رومنیست‌ها و حقوق رومی (خصوصاً در پرسش‌های دوم و سوم) نیز استفاده نموده است. سن توماس تاجران را مجاز به خرید ارزان و فروش گرانتر و در نتیجه کسب سود دانسته است و از اینجاست که پرسش از فروش کالا بیش از ارزش آن و به تبع آن قیمت عادلانه مطرح می‌شود (Baldwin, 1959, p.72).

### ۳-۵-۱. عناصر قیمت عادلانه

سه عنصر اساسی، شاکله اصلی مباحث سن توماس در باب قیمت عادلانه را شکل می‌دهد. در وهله اول مبادله‌ای عادلانه است که در آن تقلب رخ ندهد. تقلب، «فروختن شیئی گرانتر از ارزش آن»، منجر به بی‌عدالتی در خرید و فروش می‌شود (ژیلسون، ۱۳۸۴، ص ۵۸۵). اگر از طریق تقلب و کلاهبرداری آگاهانه، کالایی را در قیمتی بالاتر از قیمت عادلانه بفروشد، معامله باطل است و جبران الزامی است. در صورتی که تقلبی در معامله رخ ندهد، آنگاه دو بستر دیگر باید در نظر گرفته شود. عنصر اساسی دوم به جوهر و اساس معامله یا به معامله فی‌نفسه نظر می‌کند. در اینجا سن توماس به فلسفه ارسطویی مبادله اقتصادی و عدالت متقابلانه<sup>۹</sup> متمسک می‌شود. این مفهوم ارسطویی از عدالت هسته اصلی دکترین قیمت عادلانه را شرکت می‌دهد. نهایتاً، ذیل عنصر سوم، وی فعالیت مبادله را از منظر مباحث کیفی درجه دوم آن مورد بحث قرار می‌دهد و به اصلاحاتی بر روی نظریه مبنایی عدالت مبادله‌ای دست می‌زند.

### ۳-۵-۲. نیاز، ارزش و قیمت عادلانه

فرمول قیمت سن توماس بدان دلیل واجد اهمیت تاریخی است که آغازگر یک نظریه ارزش تحلیلی مبتنی بر تقاضا است. فرمول سن توماس ربط‌دهنده نیاز با قیمت بود. البته ضرورت داشت که مفهوم ضیق سن توماس از این واژه بسط داده شود تا بتواند تمامی امیالی که قدرت اثرگذاری بر بازار را داشته باشد در برگیرد: *nessesitas* بایستی با *utilitas* و *voluptas* تطابق داشته باشد. همچنین *nessesitas* بایستی از مفهومی که حاکی از انگیزه‌های متفاوت و متنوع شخصی باشد، به مفهومی که تقاضای بازاری جمعی و کمی را نشان می‌داد تبدیل شود. کاری که نه توسط سن توماس بلکه توسط اسکولاستیک‌های متأخری از قبیل هنریک دوفریماریا<sup>۶</sup> (با طرح جمعی‌سازی تقاضا) و یوهانس بوریدانوس<sup>۷</sup> انجام گرفت (Langholm, 1979, p.94).

دومین عنصر اساسی قیمت عادلانه از دیدگاه سن توماس در ذیل بحث ارسطو در باب نیاز مطرح می‌شود. در اینجا سن توماس به بحث در باب رابطه نیاز و ارزش می‌پردازد. در اینکه نیاز محرک اصلی مبادله است اختلافی وجود نداشت؛ بحث بر سر این بود که آیا نیاز می‌تواند معیاری برای ارزش باشد یا خیر. این بحث اهمیتی اساسی

در تعیین عادلانه بودن قیمت بازاری دارد: در صورتی که نیاز، که تعیین کننده قیمت بازاری است، تعیین کننده ارزش اشیاء هم باشد، آنگاه برابری میان ارزش‌های مبادله شده محقق گشته است و در نتیجه قیمت بازاری عادلانه خواهد بود. بنابراین به صورت تفصیلی به این بحث خواهیم پرداخت.

اینکه روابط اجتماع محور انسان‌ها، طبیعی و بالتبع منطبق با عرف و هنجارها هستند اصلی بدیهی در آثار سن توماس و البته تمامی اسکولاستیک‌ها بود. اصل ارسطویی «انسان حیوانی اجتماعی است» حاکی از این بود که همواره ایشان یک موضوع اجتماعی را مدنظر دارند. سن توماس اجتماع اقتصادی را به عنوان پدیداری اندام‌وار (ارگانیک) در نظر می‌گرفت. از دیدگاه سن توماس و آلبرت ماگنوس نیاز اقتصادی یکی از قوی‌ترین نیروهای انگیزشی محرک سازمان اجتماعی بود. زیرا انسان به تنهایی برای تدارک همه نیازهای خویش بسنده نیست و ضرورت طبیعی تشکیل اجتماع از اینجاست. سن توماس چنین می‌گوید (به نقل از: Dempsey, 1935, pp.478-479):

«(اجتماع) دقیقاً همانند یک انسان دارای اعضا و اندام‌های مختلفی است که به وسیله آن‌ها، ظرفیت‌های مختلف عملکردی را به دست می‌آورد. همه اعضا در رفع هر نیازی منتظم می‌شوند، چرا که همه اعمال به وسیله یک عضو قابل انجام نخواهد بود، بدین ترتیب چشم برای همه بدن می‌بیند و پا همه بدن را حمل می‌کند. به همین ترتیب در یک جامعه یک عضو به تنهایی نمی‌تواند تمامی نیازها را برآورده سازد و افراد مختلف وظایف مختلف را به دوش می‌کشند. ... این تنوع عملکردی آدمیان در وهله اول به وسیله مشیت الهی مقدر شده است که این چنین انواع مختلفی از آدمیان را خلق نموده است تا هر نیازی در زندگی به وسیله کسی مرتفع گردد و طبیعت متفاوت هر کس مستعد کار مخصوص محوله به اوست. ... کارهای مختلف به دوش انسان‌های متفاوت است.»

سن توماس پس از ارائه این نگرش اندام‌وار که بر طبق آن نیاز به عنوان محرک مبادله مطرح می‌شود، در ادامه استدلال می‌نماید که نیاز معیار ارزش نیز هست (به نقل از: Dempsey, 1935, p.481):

«آن چیزی که تمامی چیزهای دیگر را می‌سجد، در حقیقت نیاز است که تمامی کالاهای قابل مبادله را در برمی‌گیرد تا جایی که تمامی اشیاء به نیازهای انسانی ارجاع دارند؛ چرا که ارزش اشیاء با توجه به مرتبه طبیعی آنها تعیین نمی‌شود، اگر چنین می‌بود بایستی یک موش که موجودی جاندار است از یک مروارید که بی‌جان است قیمت بیشتری داشته باشد. این امری آشکار است زیرا اگر نیاز نبود، مبادله‌ای رخ نمی‌داد. ... به عبارت دیگر، تا جایی که محصول کار کشاورز ضروری‌تر از کفاح است، به همان مقدار با تناسبی عددی بایستی کار کفاح بیش از کار کشاورز باشد، پس بایستی تعداد زیادی کفش با یک واحد گندم مبادله شود. ... علاوه بر این، این درست است که پول نیز مانند هر چیز دیگر گاهی تلفاتی دارد... یعنی همواره ارزش یکسانی ندارد، اما به رغم این بایستی چنان وضع شود که ارزش آن ثبات بسیار بیشتری نسبت به بقیه چیزها داشته باشد».

سن توماس در سخنرانی دیگری از همان کتاب در این رابطه چنین می‌گوید: «با این وجود اگر این معامله بمثل وجود نداشته باشد، دیگر برابری میان اشیاء مورد مبادله وجود نخواهد داشت و در نتیجه انسان‌ها نمی‌توانستند در کنار یکدیگر دوام بیاورند. ... اگر هر کسی در قبال محصول تولیدی خویش مقدار متناسبی دریافت ندارد تمامی حرفه‌ها زیان خواهند دید».

در پرتو اظهارات نقل شده فوق، می‌بینیم که «ارزش اشیاء با توجه به مرتبه طبیعی آنها تعیین نمی‌شود». ارزش منطبق بر نوعی برآورد تعیین می‌شود، نه فقط برآورد خریدار و فروشنده، بلکه برآورد کل جامعه. صحت این مدعا ناشی از این است که انسان طبیعتاً اجتماعی است و تولید و رشد و تعالی برای او صرفاً از طریق همبستگی حاصل می‌آید. اجتماعی که از دل این همبستگی نضج می‌گیرد، به معنای اتم کلمه یک امت<sup>۶۲</sup> است و هنگامی سرزنده است که تمامی

اعضای آن سالم باشند. دستاورد هر کسی برای جامعه تولید کالاهای مفید است که در قبال آن توقع حمایت متقابل را دارد. از آنجا که طبق یک اصل بنیادین اسکولاستیکی، روابط اجتماعی تحت حاکمیت عدالت قرار دارند، مبادله نیز بایستی بر طبق برآورد جامعه از منفعت اجتماعی کالاهای مورد مبادله انجام شود تا نتیجتاً تولیدکننده حق خویش مبنی بر یک عایدی عادلانه را دریافت دارد چرا که این تولیدکننده در قبال ایفای نقش خویش در ارگانیزم اجتماع، توقع مساعدت اجتماع در جبران کار انجام شده خود را دارد. عواملی که به صورت متعارف برآورد جامعه از منفعت اجتماعی را تعیین می‌کند شامل میزان کار، هزینه مواد اولیه، مخاطرات و هزینه حمل است (Dempsey, 1935, p.482).

نکته مهم دیگری را که سن توماس متفتن آن شده است، انعطاف‌پذیری برآورد انجام شده از قیمت عادلانه در عالم واقع است. همانگونه که قانون مدنی (قانون بشری) چانه زنی در محدوده قاعده غبن فاحش<sup>۶۳</sup> را آزاد نموده است، قانون الهی نیز انعطاف‌پذیری معینی در مورد قیمت عادلانه قائل شده است. فی الواقع و در عمل قیمت عادلانه را نمی‌توان به صورت کاملاً دقیق<sup>۶۴</sup> تعیین نمود، بلکه از طریق برآوردی عرفی و تقریبی تعیین می‌شود که می‌تواند نوسانات اندکی را در جهت بالا یا پایین پذیرا شود، بدون آنکه برابری عادلانه خدشه‌دار شود.

### ۳-۵-۳. سن توماس و قیمت بازاری متعارف

این عقیده که ارزش کالاهای اقتصادی به وسیله توان ارضاءگری نیازهای بشری این کالاها تعیین می‌شود برای توضیح قیمت بازاری متعارف بسیار مفید واقع شده است. مطلوبیت، چنانکه از اسمش بر می‌آید، تبیینی روان‌شناختی ارائه می‌دهد که حامی کارکرد تقاضای خریدار در فرآیند عمومی عرضه و تقاضا است. هم سن توماس و هم آلبرت کبیر نه فقط از این نظریه ارسطویی ارزش آگاهی داشته‌اند، بلکه همچنین اکیداً از اصول بنیادین آن دفاع نموده‌اند. «شرح»های آلبرت و سن توماس (بر اخلاق نیکوماخوسی ارسطو) مکرراً بازگوکننده این نکته‌اند که نیاز بشری نه فقط پیش‌فرض هر مبادله‌ای است، بلکه همچنین یک ابزار سنجش فراگیری برای تمام مبادلات است. اختراع پول نیز با هدف ارائه بیانی کمی و عددی از عامل اساسی نیاز انجام شده است.



و بنابراین تمامی قیمت‌ها در واقعیت نشان دهنده نیاز انسانی یا همان مطلوبیت هستند (Baldwin, 1959, p.77).

سن توماس در «جامع الهیات» به هنگام بررسی عنصر سوم قیمت عادلانه، به نقل از سیسرو، فیلسوف رواقی، حالتی را بررسی می‌کند که در آن فردی در یک بازار کالایی را می‌فروشد و به دلیل کمیابی، قیمت کالا در این بازار بسیار بالاست. این فرد می‌داند که مقدار زیادی از آن کالا توسط تاجران دیگر در آینده نزدیک وارد بازار خواهد شد و طبیعتاً منجر به کاهش قیمت خواهد شد. در اینجا سؤالی مطرح می‌شود که آیا مقتضای عدالت گفتن این اطلاعات به مشتریان است؟ سیسرو پاسخ می‌دهد که بله. ولی سن توماس پاسخ می‌دهد که اگر فرد سکوت کند و این اطلاعات را منتشر نکند برخلاف مقتضای عدالت عمل ننموده است. بنابراین می‌توان گفت که قیمت متعارف<sup>۶۵</sup> در واقع امر همان قیمت عادلانه است.

شومپتر نیز برای پشتیبانی از فرضیه خویش مبنی بر اینکه از دیدگاه متفکرین اسکولاستیک، «قیمت عادلانه» همان «قیمت رقابتی متعارف» است، به این نکته استناد می‌کند که سن توماس نظریه قیمت عادلانه خویش را ذیل مسأله «درباره تقلب» مطرح می‌سازد و به تقلب‌ها و فریب‌هایی می‌پردازد که در حقیقت انحراف افراد از قیمت رقابتی بازار است. شومپتر ادعا می‌کند که اگر قیمت عادلانه چیزی جز «قیمت رقابتی متعارف» بود، رویه‌هایی به جز تقلب اهمیت بیشتری می‌یافت؛ و در بازار رقابتی متعارف است که تقلب پدیده عمده‌ای است که بایستی بدان پرداخته می‌شد (شومپتر، ۱۳۷۵). اما بالدوین مدعی است که سن توماس معتقد است که قیمت متعارف علاوه بر قیمت‌های آزاد رقابتی، شامل قیمت‌های قانونی که به وسیله مراجع رسمی مقرر شده‌اند نیز می‌گردد؛ گرچه شامل قیمت‌هایی که به صورت مصنوعی از طریق اعمال انحصارگرایانه خصوصی تعیین شده‌اند نمی‌گردد (Baldwin, 1959, p.76).

علمای الهیاتی که بلافاصله پس از سن توماس پا به عرصه گذاشتند و اغلب به او وابسته بودند نیز قیمت متعارف و رایج را به عنوان قیمت عادلانه تلقی نمودند. به عنوان مثال، گیلز لسیانسی<sup>۶۶</sup> که شاگرد بلاواسطه سن توماس بود، گرچه در تعریف قیمت عادلانه عقایدی فلسفی از قبیل قانون طبیعی، عرف بشری<sup>۶۷</sup>، و فایده‌مندی را دخیل نموده است و لیکن در تحلیل نهایی خود، قیمت عادلانه را قیمتی که می‌توان به

هنگام مبادله بدون تقلب دریافت نمود معرفی می‌نماید. «فرد حکم و آگاه» که برآوردی قضایی از ارزش صحیح کالاها به عمل می‌آورد نیز به سادگی یادآور قیمت متعارف (رایج) است.

### ۳-۵-۴. قیمت ناعادلانه

اگر به بیانی کلی قیمت عادلانه همان قیمت جاری یا قیمت قانونی باشد، پس قیمت ناعادلانه چه خواهد بود؟ چگونه می‌توان از قیمت جاری عدول کرد؟ گرچه این پرسش‌ها برای کانونیست‌ها، رومنیست‌ها، و همچنین علمای الهیات واقعاً به‌جا بود، ولی احتمالاً فقط سن توماس بود که پاسخی کامل به همه این پرسش‌ها داد. سومین عنصر قیمت عادلانه از دیدگاه سن توماس که در سومین بحث خویش در «قسمت دوم از بخش دوم» کتاب «جامع الهیات» (مبادله از حیث مبادله‌کنندگان آن) پرداخته است در این زمینه است. در اینجا عامل مهم در مبادله فایده‌مندی آن برای یک طرف مبادله و خسارت آن برای طرف دیگر است. اگر فروشنده به دلیل اهمیت بسیار زیاد کالا برای وی از مبادله اضطراری زیان ببیند (حاضر به فروش آن می‌شود) آنگاه به دلیل اینکه این زیان متوجه خود وی است حق دارد قیمت بالاتری از قیمت رایج مطالبه کند و در عین حال این قیمت عادلانه است.

سن توماس معتقد است که اگر کالا برای فروشنده بسیار حیاتی و مبرم باشد، ولی به خاطر نیاز مبرم خریدار، فداکاری نماید و کالا را به خریدار بفروشد (و خریدار به دلیل این نیاز شدید اختیاراتاً حاضر به پرداخت مبلغ بیشتری باشد) در این صورت «فروشنده می‌تواند شرعاً شیئی را به بهایی بیش از ارزش (بازاری) آن بفروشد، به بهایی که آن شیء برای او ارزش دارد». البته قصد و نیت فروشنده در اینجا اهمیتی اساسی دارد، اگر فروشنده به خاطر فداکاری و ایثار حاضر به معامله نشده باشد، و صرفاً با غرض فروش کالا به قیمت بیشتر (به دلیل نیاز خریدار) حاضر به انجام چنین کاری شده باشد، آنگاه دیگر مجاز نخواهد بود که «به خاطر نیاز خریدار قیمت را بالا ببرد» (Aquinas, 1951, p.55). فروشنده تنها مجاز به اجبار خریدار به جبران زیان وارده به او (در اثر از دست دادن کالا) است ولی مجاز به اجبار خریدار به پرداخت منفعت اضافی حاصل از تملک کالا نیست.

اما اگر خریدار نیاز اضطراری و بسیار شدیدی به نان داشته باشد ولی فروشند خیر، در این صورت فروشنده نمی‌تواند به دلیل زبانی که خریدار از عدم مبادله می‌برد قیمت بیشتری از او طلب کند و اگر دریافت کند آن قیمت ناعادلانه است. سن توماس تصریح می‌کند که فروشنده مجاز به چنین کاری نیست و «نمی‌تواند به خاطر نیاز خریدار قیمت را بالا ببرد، آدمی تنها چیزی را که دارد می‌تواند بفروشد. نیاز مبرم که به خریدار فشار می‌آورد «نیاز اوست»؛ و چون نیاز اوست، نمی‌توان (کالا را گرانتر) به او فروخت» (Aquinas, 1951, p.55).

بنابراین قیمت عادلانه بایستی نه فقط به ارزش منصفانه و متعارف<sup>۲۸</sup> کالاها توجه داشته باشد، بلکه همچنین بایستی شرایط مشخصی ویژه خریدار و فروشنده را نیز در نظر بگیرد. افزایش قیمت به بالاتر از قیمت متعارف در برخی شرایط عادلانه است و در برخی شرایط ناعادلانه است. فرضاً اگر زیان فروشنده در اثر عدم مبادله باعث شود که خریدار قیمت کمتری از قیمت متعارف بدو بپردازد این مبادله ناعادلانه و غیر منصفانه است. بدین ترتیب، یک قیمت ناعادلانه قیمتی است که منجر به سود بردن یک طرف با استفاده از شرایط خاص نامساعد طرف دیگر شود. چنین قیمتی بعدها با عنوان *pretium affectionis* شناخته شد. چنین قیمتی مغایر با اصل غیر قانونی بودن تبعیض قیمتی بود که از زمان حقوق رومی کلاسیک (باستان) وجود داشت. این قاعده که قیمت‌ها بایستی به خاطر نیاز یک طرف مبادله افزایش یابد، بلکه بایستی به صورت عرفی و اجتماعی برآورد شود مکرراً به وسیله رومنیست‌ها و کانونیست‌ها در قرون وسطی تکرار می‌شد. قیمت‌ها برای همگان بایستی یکسان و برابر باشد، گرچه حقوقدانان بر خلاف علمای الهیات چانه‌زنی با پذیرش قاعده غبن فاحش، نوسان در محدوده نصف قیمت متعارف را مجاز می‌دانستند (Walsh, 2004, p.248).

#### ۴. قیمت عادلانه از دیدگاه فقهای مسلمان

اکنون به مفهوم قیمت عادلانه در تمدن اسلامی می‌پردازیم. در اینجا بر نظریات فقها و به طور خاص ابن‌تیمیه (که اهتمام ویژه‌ای به این مباحث ورزیده است) از علمای اهل تسنن و علامه حلی از علمای شیعه تمرکز می‌کنیم. فقها به هنگام استنباط احکام اقتصادی اسلام پیرامون معاملات تجاری، مفهوم ثمن‌المثل را در موارد متعددی مانند

غصب، فروش جنس معیوب، اجبار فرد محتکر به فروش کالاها، اجحاف در قیمت‌گذاری، فروش رهینه (وثیقه) و مورد دیگر به کار برده‌اند. اصلاحی مدعی است که فقها (حداقل در جهان تسنن) عموماً بر این عقیده‌اند که قیمت عادلانه یک کالا «قیمتی است که برای کالاهای مشابه کالای مورد نظر و در زمان و مکان مورد نظر پرداخت می‌شود». به همین دلیل است که آنان ترجیح می‌دادند آنرا «ثمن‌المثل» بنامند. البته چنانکه ابن تیمیه می‌گوید، بر سر این مفهوم بین فقها اختلاف نظر زیادی وجود دارد: «این مفاهیم، مفاهیمی مغلق در نزد فقها است و نظرات متفاوتی بین فقها پیرامون ماهیت عوض‌المثل و جنس یا نوع و مقدار آن وجود دارد» (اصلاحی، ۱۳۸۵، صص ۲۱۸-۲۱۶).

#### ۴-۱. ابن تیمیه

تقی‌الدین ابوالعباس احمد ابن تیمیه در اصل از علمای حدیث است ولی آثار او در تفسیر و فقه نیز به همان میزان مورد توجه قرار گرفته است. وی همچنین آثاری نیز در زمینه منطق، فلسفه، تصوف و ادیان تطبیقی از خود بر جای گذاشته است. ابن تیمیه منتسب به مکتب فقهی حنبلی و از منتقدین عقلانیت فلسفی (یونانی) بود. کتب «الحسبة فی الاسلام» و «السیاسة الشرعية فی إصلاح الراعی و الرعية» ابن تیمیه، مهمترین کتبی است که محققین جهت مطالعه افکار اقتصادی وی بدان مراجعه می‌کنند. البته ابن تیمیه در کتب دیگر خود یعنی «فتاوا» و «رسائل» هم موضوعات مرتبطی را به فراخور مطرح نموده است (Ghazanfar & Islahi, 1992, p.57).

اگرچه اصطلاح قیمت عادلانه و منصفانه اصطلاحی است که در فقه اسلامی متداول بوده است، ولی ابن تیمیه به این مفاهیم توجهی خاص مبذول داشته است. ابن تیمیه جامعه‌ای را ترسیم می‌کند که بر اساس آزادی فعالیت و مالکیت خصوصی همچنین وضع محدودیت‌های اخلاقی، بنیان نهاده شده و توسط قوانین عادلانه‌ای اداره می‌شود که هدف آن اجرای شریعت و تلاش برای رفاه افراد جامعه می‌باشد. تأکید اصلی ابن تیمیه در معاملات بر روی عدالت بود که به نظر وی عدالت زمانی حاصل می‌شود که قراردادها بر اساس توافق و رضایت دو طرف معامله باشند و این مستلزم وجود اطلاعات کافی در مورد نوع قرارداد برای طرفین می‌باشد. اخلاقیات و قوانین

شرع تأکید می‌کنند که در انجام معامله نباید هیچ اجبار و فریبی وجود داشته باشد و دو طرف نباید فقط به سود خود اندیشیده و سود طرف مقابل را نادیده بگیرند. وقتی که این قواعد اجرا شود نتیجه این است که قیمت‌های بازار منصفانه و عادلانه می‌باشد و دیگر هیچ کمبود عرضه‌ای وجود نخواهد داشت که باعث افزایش قیمت‌ها گردد. لازم به ذکر است که ابن تیمیه اولین اندیشمند اسلامی از اهل تسنن است که مفهوم قیمت منصفانه را به تفصیل مورد بررسی قرار داده است (صدیقی، ۱۳۸۵- الف، ص ۵۶). به هنگام بررسی مسائل مربوط به قیمت در مباحث ابن تیمیه به کرات با دو اصطلاح مواجه می‌شویم: «عوض المثل» یا جبران معادل (عادلانه)، «ثمن المثل» یا قیمت معادل (عادلانه) که البته به نظر ابن تیمیه دو اصطلاح مترادف و برابر نیستند. اکنون به شرح دقیق‌تر اصطلاح از دیدگاه ابن تیمیه و ارتباط آن‌ها با قیمت عادلانه می‌پردازیم.

#### ۴-۱-۱. ثمن المثل (قیمت المثل)

قیمت المثل زمانی مطرح می‌شود که مبادله‌ای حقیقی برای خرید یا فروش کالاها اتفاق افتاده باشد. ابن تیمیه در تعریف مورد فوق چنین می‌گوید: «قیمت المثل در حقیقت نرخ (سعری) است که در آن نرخ مردم مایلند تا کالاهای خود را به فروش برسانند و این قیمت به عنوان عوضی برای کالاهای مشابه و در زمان و مکان خاص پذیرفته شده است». ابن تیمیه در بحث «حسبه»، منظور خود از قیمت المثل را به صورتی دقیق‌تر بیان می‌کند و معتقد است که این قیمت به وسیله عرضه و تقاضا مشخص می‌شود. به عنوان مثال، وی هنگامی که به بحث تغییرات در قیمت بازار می‌پردازد، می‌گوید (به نقل از: Islahi, 1988, p.83):

«در شرایطی که مردم خرید و فروش کالاهای خود را به شکلی متعارف انجام دهند و هیچ نوع بی‌عدالتی رخ ندهد در این هنگام اگر افزایشی در قیمت اتفاق بیفتد که عامل آن کمبود کالاها (کاهش عرضه) یا افزایش جمعیت (افزایش تقاضا) نباشد، چنین افزایش قیمتی از جانب خداوند صورت گرفته است. در این هنگام اگر فروشنده را مجبور به فروش کالای خود در قیمت خاصی بنماییم در حقیقت تحمیلی نابجا و بناحق صورت گرفته است».

#### ۴-۱-۲. تمایز عوض المثل و ثمن المثل

ابن تیمیه بین وجوه اقتصادی و وجوه اخلاقی - شرعی قیمت عادلانه تمایز قائل شده است. او در مورد اول اصطلاح «قیمت المثل» و در مورد دوم اصطلاح «عوض المثل» را به کار برده است. وی درباره تفاوت بین قیمت المثل و عوض المثل چنین می گوید (Islahi, 1988, p.83):

«مقادیر تعیین شده در قراردادها به دو دسته تقسیم می شوند. اول مقادیری است که مردم با آن آشنایی دارند و به آن خو گرفته اند این نوع مقادیر به عنوان جبران های متعارف شناخته می شوند. ولی نوع دیگر از مقادیر وجود دارد که (به دلیل آنکه در معرض نوسانات قرار دارند) برای مردم شناخته شده نیست و در حقیقت «نادر» است این مقادیر ناشی از رغبت یا عوامل مختلف دیگری می باشند. این مقادیر را قیمت المثل نامیده اند.»

از این مباحث می توان چنین نتیجه گرفت که عوض المثل از دید ابن تیمیه پدیده ای نسبی و بادوام می باشد که ناشی از عرف و آداب رایج در جامعه است در حالیکه قیمت المثل متغیری است که با عرضه و تقاضا مشخص شده و تحت تأثیر خواسته ها و رغبت های مردم تغییر می کند.

#### ۴-۱-۳. آیا «ثمن المثل» همان قیمت عادلانه است؟

چنانکه گفته شد برخی از متفکرین معاصر اقتصاد اسلامی اصرار دارند که ثمن المثل را همان قیمت عادلانه بدانند و چنین استدلال می کنند که ابن تیمیه در جایی دیگر، بین دو نوع قیمت تحقق یافته یعنی قیمت های غیر عادلانه و حرام و قیمت های عادلانه و جایز تفاوت قائل می شود و قیمت المثل را یکی از مصادیق قیمت عادلانه محسوب می نماید و به همین دلیل است که در آثار ابن تیمیه دو اصطلاح «عادلانه» و «مثل» بجای یکدیگر بکار می روند (اصلاحی، ۱۳۸۵، ص ۲۱۷). ابن تیمیه در ذیل حدیث نبوی «من أعتق شركاً له في عبد و كان له من المال ما يبلغ ثمن العبد، قوم عليه قيمة عدل»، در مورد تقویم و برآورد قيمة العدل (قیمت عادلانه)، آنرا همان قیمت المثل می داند (ابن تیمیه،

۱۳۶۹، ص ۵۱۳): «و هذا الذي أمر به النبي (ص) من تقويم الجميع بقيمة المثل هو حقيقة التسعير». بنابراین می‌توان ادعا نمود که ابن تیمیه قیمت المثل را عادلانه می‌داند.

#### ۴-۱-۴. قیمت المثل و قیمت بازاری

محققان معاصر اقتصاد اسلامی غالباً بر این باورند که قیمت عادلانه (قیمت المثل) از دیدگاه ابن تیمیه، همان قیمتی است که در بازار رقابتی تعیین می‌شود. منذر کهف در تحلیل مفهوم قیمت المثل به این نتیجه می‌رسد که، ابن تیمیه قصد رسیدن به قیمتی را دارد که در بازار عاری از نارسائی‌ها مشخص می‌گردد. از دیدگاه وی قیمت المثل مفهوم عمل‌گرایانه‌ای است که می‌توان با ملاحظه‌ی شرایط بازار به آن رسید و می‌توان این قیمت را قیمتی دانست که در بازار عاری از اجبار و اکراه، حيله و نیرنگ، انحصار، احتکار و دیگر اعمال غیرمجاز تعیین می‌گردد. همچنین این قیمت بایستی بگونه‌ای باشد که مورد تراضی طرفین مبادله باشد. صدیقی خاطرنشان می‌سازد که تحلیل‌های ابن تیمیه در خصوص چگونگی تعیین قیمت در بازار در مباحث دقیق وی پیرامون کنترل قیمت‌ها انعکاس یافته است. در واقع به عقیده ابن تیمیه قیمت‌ها به وسیله نیروهای عرضه و تقاضا تعیین شده و افزایش آن نیز به دلیل کمیابی کالاها و یا وفور افراد تقاضا کننده می‌باشد. همچنین او در کتب خود به بحث پیرامون بازار انحصاری پرداخته و به این نکته اشاره کرده است که چگونه بازار انحصاری باعث محدودیت منابع عرضه می‌شود (صدیقی، ۱۳۸۵ - ب، صص ۹۳-۹۲). از دیدگاه عیدیت غزالی نیز مفهوم «قیمت‌های معادل و هم‌ارز» از دیدگاه ابن تیمیه اینگونه تعریف می‌شود: «قیمتی که در ساختار بازار رقابتی و توسط نیروهای بازار بدون فشار، فریب و کلاهبرداری، رفتار انحصارگرایانه، تعیین گردیده است» (غزالی، ۱۳۸۵، صص ۳۲-۳۱). این ادعا در حالی است که ابن تیمیه هیچگاه کلمه رقابت بازاری را به کار نبرده است، گرچه به ادعای غضنفر و اصلاحی، وی درک صحیحی از «اقتصاد بازار آزاد» داشته است (Ghazanfar & Islahi, 1992, p.58).

اصلاحی با توجه به این عبارات اعتراف می‌کند که نگرش حاکم در زمان ابن تیمیه بر این بوده که بی‌عدالتی و اعمال ناصحیح فروشندگان است که باعث افزایش قیمت‌ها می‌گردد و نه صرفاً مکانیسم عرضه و تقاضا. حتی در تحلیل مکانیسم عرضه و تقاضا،

ابن تیمیه به منشأ الهی این نیروها اشاره می‌کند و خود را محدود به تحلیل‌های علی مادی (مبتنی بر مطلوبیت‌گرایی و ..) نمی‌کند (ابن تیمیه، ۱۳۶۹). اگر مردم، کالاهای خود را بدون هیچگونه بی‌عدالتی و به طریقی صحیح به فروش برسانند و در همان حال افزایش قیمتی نیز به دلیل کاهش عمومی کالاها (قلة الشایع) یا افزایش جمعیت (کثرة الخلق) اتفاق بیفتد در اینصورت این افزایش قیمت از جانب خدای متعال صورت گرفته است. بنابراین این کمیابی و یا وفور کالاها ممکن است به دلیل رفتار افراد نباشد و یا به عبارتی دارای منشأ عدم تعادل از طرف افراد نباشد و در حقیقت ممکن است دارای منشأ الهی بوده و خداوند قادر متعال باعث شده باشند تا این نوع تمایلات و خواسته‌ها در قلوب افراد ایجاد شود (Islahi, 2004, p.29). حتی با وجود این رویکرد متافیزیکی صریح ابن تیمیه، اصلاحی چنین توجیه می‌کند که هدف ابن تیمیه از انتساب افزایش قیمتی که به دلیل کاهش عرضه یا افزایش تقاضا اتفاق می‌افتد به عنوان فعل خدای متعال این است که نشان دهد ماهیت مکانیسم بازار، فرا شخصی است (اصلاحی، ۱۳۸۵، ص ۲۲۷).

ابن تیمیه در قسمتی از کتاب «الحسبه»، در باب اختلال ناشی از قیمت‌گذاری غیر ضروری حاکمان، به دیدگاه‌های فقهی به نام عبدالولید اشاره می‌کند که معتقد است: تثبیت قیمت‌ها از سوی مقامات دولتی در سطحی که هیچ سودی عاید فروشنده نشود باعث اختلال در قیمت‌ها می‌گردد و همچنین این عمل باعث می‌شود که فروشندگان به پنهان کردن کالاهای خود پردازند که در نهایت ثروت مردم از بین می‌رود (ابن تیمیه، ۱۳۶۹). ابن تیمیه همچنین مخالفت خود را با «تبعیض قیمت» علیه خریداران یا فروشندگانی که از قیمت بازار اطلاعی ندارند، ابراز می‌دارد. وی با استناد به این حدیث از حضرت پیامبر (ص) که فرموده‌اند: «غبن المسترسل ربا: اخذ قیمت‌های گزاف از فرد ناآگاه، رباخواری است» می‌گوید:

«فروشنده مجاز نیست که قیمت‌های گزافی را بر کسانی که از قیمت‌های بازار آگاه نیستند (مسترسل) وضع کند بلکه او باید کالاهای خود را با قیمت معمول و یا نزدیک آن به فروش برساند. اگر شخص فروشنده قیمت‌های گزافی وضع کند، خریدار حق بازنگری در قرارداد خود را دارد... شخصی



که مشهور به تبعیض قیمت است باید مجازات شده و از ورود وی به بازار جلوگیری گردد».

#### ۴-۵. قیمت‌گذاری عادلانه (تسعیر عدل)

ابن تیمیه در «الحسبة فی الاسلام» بین دو نوع قیمت‌گذاری تفکیک قائل می‌شود: برخی از قیمت‌گذاری‌ها ظالمانه و غیر مجاز است، و برخی دیگر عادلانه و جایز است. قیمت‌گذاری ظالمانه هنگامی است که متضمن ظلم به مردم و اجبار آنها به مبادله با قیمت‌های بدون تراضی و... است. قیمت‌گذاری عادلانه هنگامی است که تضمین‌کننده عدالت بین افراد است از قبیل الزام آنها به ثمن‌المثل و منع آنها از أخذ بیش از عوض‌المثل. این قیمت‌گذاری عادلانه ضروری است (ابن تیمیه، ۱۳۶۹، ص ۴۹۷): «و من هنا یتبین أن السعر منه ما هو ظلم لایجوز، و منه ما هو عدل جائز؛ فإذا تضمن ظلم الناس و إكراههم بغير حق علی البیع بثمان لا یرضونه، فهو حرام، و إذا تضمن العدل بین الناس مثل إكراههم علی ما یجب علیهم من المعاوضة بثمان المثل، و منعهم مما یحرم علیهم من أخذ زیادة علی عوض المثل فهو جائز، بل واجب».

در رد قیمت‌گذاری دستوری توسط مراجع قانونی، به این روایت از حضرت رسول (ص) استناد می‌شود که نقل می‌شود گروهی از مردم به دلیل افزایش قیمت‌ها نزد رسول (ص) شکایت بردند و از آن حضرت تقاضای تعیین قیمت نمودند، ولی آن حضرت امتناع نمودند و فرمودند افزایش و کاهش قیمت‌ها بدست خداوند است: «لما روی أنس رضی الله عنه: قال: غلا السعر علی عهد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فقال الناس: «یا رسول الله سعر لنا، فقال علیه السلام: إن الله هو القابض و الباسط و الرازق و المسعر، و إنی لارجو أن ألقى الله و لیس أحد یطالبنی بمظلمة فی نفس و لا مال». ابن تیمیه منع حضرت رسول (ص) از تغییر اسعار را مربوط به نهی از قیمت‌گذاری ظالمانه می‌داند، زیرا قیمت‌هایی که در اثر مکانیسم عرضه و تقاضا و بدون دستکاری بازار تعیین می‌شوند، از دیدگاه ابن تیمیه الهی و عادلانه‌اند و نایستی آنها را تغییر داد (ابن تیمیه، ۱۳۶۹، ص ۴۹۸): «فإذا كان الناس یبیعون سلعهم علی الوجه المعروف من غیر ظلم منهم و قد ارتفع السعر إما لقلّة الشیء، و إما لکثرة الخلق، فهذا إلی الله. فالزام الخلق أن یرضوا بقیمة بعینها إکراه بغير حق». ابن تیمیه گرچه افزایش قیمت ناشی از کاهش

عرضه را مجاز می‌داند، ولی افزایش قیمت ناشی از ضرورت کالاهای اساسی و کشش ناپذیری آن‌ها را مجاز نمی‌داند «لم يستحق إلا سعره» و بنابراین قائل به بازاری کنترل شده و نه کاملاً آزاد است: «یمتنع أرباب السلع من بيعها مع ضرورة الناس إليها إلا بزيادة على القيمة المعروفة، فهنا يجب عليهم بيعها بقيمة المثل» و این قیمت‌گذاری را عادلانه می‌داند. از اینرو قیمت‌گذاری عادلانه (تسعیر) از دیدگاه ابن تیمیه کنترل بازار برای پایبندی به قیمت‌المثل است، زیرا التزام به چنین قیمتی واجب است (ابن تیمیه، ۱۳۶۹، ص ۴۹۸): «و لا معنى للتسعير إلا إلزامهم بقيمة المثل، فيجب أن يلتزموا بما ألزمهم الله به». در زمینه کالاهای تولیدی مورد نیاز جامعه نیز، مراجع قانونی بایستی اجرة المثل عادلانه صناعت را اعمال نماید و این نیز از موارد وجوب قیمت‌گذاری عادلانه است (ابن تیمیه، ۱۳۶۹، ص ۵۰۵): «أن ولی الأمر إن أجبر أهل الصناعات على ما تحتاج إليه الناس من صناعاتهم كالفلاحة والحياكة والبنایة فإنه يقدر أجره المثل، فلا يمكن المستعمل من نقص أجره الصانع عن ذلك، و لا يمكن الصانع من المطالبة بأكثر من ذلك حيث تعين عليه العمل، و هذا من التسعير الواجب». در اینجا نیز ضرورت کالا نبایستی باعث طلب قیمت اضافی از خریداران شود (ابن تیمیه، ۱۳۶۹، ص ۵۰۸): «ليس لهم عند الحاجة إليهم أن يطالبوا إلا بأجرة المثل».

در جای دیگری که التزام به قیمت‌المثل ضرورت دارد، مواردی است که گرچه کالا برای خریدار ضرورتی اساسی ندارد، ولی عدم تقارن اطلاعات وجود دارد همانند مسترسل و... در این صورت نیز بایستی فروشنده قیمت متعارف که همان ثمن‌المثل است را دریافت دارد و در غیر اینصورت، خریدار حق فسخ دارد (ابن تیمیه، ۱۳۶۹، ص ۵۱۸): «و المسترسل، الذى الجاهل بقية المبيع، فتبين أنه يجب على الإنسان أن لا يبيع مثل هؤلاء إلا بالسعر المعروف، و هو ثمن المثل». ابن تیمیه نتیجه می‌گیرد که هرگاه نیاز عمومی با قیمت‌های متعارف مرتفع گردد، دیگر نیازی به قیمت‌گذاری نیست و در غیر اینصورت، عدالت اقتضا می‌کند که قیمت‌گذاری صورت پذیرد تا ضروریات اجتماع مرتفع گردد (ابن تیمیه، ۱۳۶۹، ص ۵۲۰): «و إذا كانت حاجة الناس تندفع إذا عملوا ما يكفى الناس بحيث يشتري إذ ذاك بالثمن المعروف لم يحتج إلى تسعير، و أما إذا كانت حاجة الناس لا تندفع إلا بالتسعير العادل سعر عليهم تسعير عدل». ابن القیم نیز در زمینه

قیمت‌گذاری عادلانه، به تبعیت از استاد خویش (ابن تیمیه) معتقد است که قیمت‌گذاری در حقیقت سعی در اعمال قیمت بازاری و رفع نواقص بازار (احتکار، انحصار و ...) است (به نقل از: النووی، ۱۳۶ق، ج ۱۳، ص ۳۰): «أن یمتنع أرباب السلع من بیعها مع ضرورة الناس إليها إلا بزيادة علی القيمة المعروفة، فهنا يجب علیهم بیعها بقيمة المثل، و لا معنی للتسعیر إلا إلزامهم بقيمة المثل، فالتسعیر ههنا إلزام بالعدل الذی ألزمهم الله به». بنابراین می‌توان ادعا نمود که مبنای کلامی چنین نگرشی این است که قیمت بازاری در صورت عدم مداخله، فعل و اراده خداوند است و از آنجا که خداوند عادل است و آنچه از او صادر می‌شود عادلانه است پس قیمت بازاری عادلانه است.

#### ۴-۲. علامه حلی

حسن بن یوسف ابن مطهر حلی (۶۴۸ تا ۷۲۶ هجری، مطابق با ۱۲۵۰ تا ۱۳۲۵ میلادی)، ملقب به علامه حلی، از علمای الهیات (کلام) و فقهای بزرگ شیعی بود که در حله عراق می‌زیست. علامه حلی، رویکردی تطبیقی فقهی (بررسی نظریات مذاهب چهارگانه اهل سنت و فقهای متقدم شیعه) داشت و همچنین اهتمام ویژه‌ای به مباحث فقه‌الاقتصادی علی‌الخصوص بحث قیمت‌ها مبذول می‌داشت و از اینرو، از میان علمای شیعی در تمدن اسلامی به ذکر نظریات وی می‌پردازیم.

می‌توان گفت که فقهای شیعه اهتمام چندانی به مبحث عدالت و به طور خاص قیمت عادلانه نداشته‌اند، و البته بررسی علل این امر در این مجال نمی‌گنجد. به عنوان نمونه، شیخ طوسی در المبسوط در ذیل حدیث نبوی «... قَوْمٌ قِيَمَةُ الْعَدْلِ» نحوه تقویم قیمة العدل را به عهده‌ی طرفین گذاشته است (الشیخ الطوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۶، ص ۵۶) و بحث چندانی راجع به آن ننموده است. دیگر علمای شیعی نیز غالباً به همین نحو عمل نموده‌اند. اغلب تعاریفی که فقها در ابواب مختلف از عدالت ارائه عرضه داشته‌اند غالباً به معنای فردی آن (یعنی ملکه‌ای نفسانی در فرد که وی را از گناه باز می‌دارد) اهتمام داشته است، به عنوان نمونه تعریف شیخ مفید از عدل چنین است (به نقل از: علامه حلی، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۲۷۹): «العدل من كان معروفاً بالدين و الورع من محارم الله». البته در برخی موارد نیز به معنای دیگر عدل (انصاف) نیز توجه داشته‌اند. محقق بحرانی در الحدائق الناضرة یکی از تعاریف عدالت را چنین ذکر می‌کند (محقق بحرانی، بی‌تا،

ج ۱۰، ص ۱۲): «العدالة و هو قصد (میان‌ه‌روی) فی أمور، ضدّ الجور (ظلم)، و قيل من العدالة بمعنی الاستواء و الاستقامة كما يقال هذا عدل هذا أي مساوٍ له، و أعتدل شیئان أي تساویاً». در مجموع می‌توان گفت که علمای اهل سنت اهتمام بیشتری به قيمة العدل و رابطه آن با ثمن‌المثل داشته‌اند که در صدر ایشان ابن تیمیه قرار دارد که نظریات وی به تفصیل ذکر شد. اکنون به نظریات علامه حلی در زمینه قیمت می‌پردازیم.

#### ۴-۲-۱. قیمت العدل از دیدگاه علامه حلی

می‌توان گفت که علامه حلی در ذیل بحث غصب، عمده نظریات خویش در باب قیمت و ارزش را ذکر نموده است. ایشان در تذکرة الفقهاء در فصلی با عنوان «تقسیم الأعیان إلى المثلی و غیر مثلی» به تفکیک کالاهای مثلی و غیر مثلی (قیمی) می‌پردازد. غاصب مکلف به بازگرداندن کالای مغضوب است، و در صورت اتلاف، بایستی بدل آنرا بازگرداند. در این هنگام اگر کالا مثلی باشد (از قبیل مکیل و موزون) بازگرداندن مثل کالا واجب است «زیرا که مثل نزدیک‌ترین چیز به آن کالا است» و ارزشی مساوی دارند: «لان التساوی فی القيمة معتبر فی المثلیین» (کالاهای همانند ارزشی مساوی دارند). استدلال علامه حلی برای مقدم داشتن مثل بر قیمت این است که برابری میان امثال از طریق مشاهده و رؤیت مشخص می‌شود در حالیکه برابری میان کالا و قیمت آن از طریق ظنّ و تلاش عقلانی جهت تقویم و برآورد مشخص می‌گردد و تقدم مشاهده بر برآورد عقلی روشن است (حلی، بی‌تا، ج ۲، ص ۳۸۲). در اینصورت اگر مثل کالا به هر دلیل یافت نشود، قیمت‌المثل آن بایستی پرداخت شود «انه يجب علی المتلف قيمة المثل» (حلی، بی‌تا، ج ۲، ص ۳۸۴). اگر کالا مثلی نباشد (و به عبارت دیگر قیمی باشد)، از دیدگاه اکثر علما پرداخت قیمت (ارزش) آن واجب است. به هنگامی که کالایی قیمی باشد، قیمت عادلانه آن از طریق تقویم (برآورد) مشخص می‌گردد. متمسک این حکم حدیثی از پیامبر اکرم (ص) است که در باب آزاد کردن بنده می‌فرماید: «من أعتق شركاً له فی عبد، و كان له ما يبلغ ثمن العبد، قوّم العبد قيمة العدل، فأعطى شركائه حصصهم و عتق علیه العبد». بر طبق این روایت، کالاهایی که همانندی ندارند بایستی ارزش آن‌ها برآورد شده و پرداخت گردد و این ارزش قيمة العدل (قیمت عادلانه) نامیده

می‌شود (حلی، بی‌تا، ج ۲، ص ۳۸۳): «و لان هذه الاشياء (قیمی) لا يتساوى اجزائها و تفاوت صفاتها، القيمة فيها اعدل و اليها اقرب».

#### ۴-۲-۲. نظریه ارزش علامه حلی

علامه حلی معتقد است که کالاهایی که هم شامل مخارج صرف شده هستند و هم کار انجام شده، از قبیل صناعات (علامه حلی با این استدلال که صنعت، ارزش کالا را متأثر می‌سازد، آن‌ها را جزء کالاهای قیمی محسوب می‌کند (حلی، بی‌تا، ج ۲، ص ۳۸۳): «فلاقرب انه یضمن بالقيمة لان الصناعة یؤثر فی قیمته»، در صورت اتلاف توسط غاصب، «ضمن الاصل بمثله و قيمة الصنعة»، یعنی بایستی علاوه بر پرداخت میزان مشابه مواد مصرفی، بایستی ارزش حاصل از کار انجام شده نیز محاسبه و پرداخت شود (حلی، بی‌تا، ج ۲، ص ۳۸۳): «لان للصنعة قيمة».

در مورد کالاهای قیمی، از دیدگاه شیخ طوسی و علامه حلی و برخی دیگر از فقهای شیعه و اهل سنت، غاصب بایستی در صورت اتلاف، بالاترین ارزش کالا از زمان غصب تا زمان تلف را بپردازد. در اینجا نوسانات قیمت بازاری مورد اهتمام فقها قرار گرفته است. علامه حلی نوسانات قیمتی در طول زمان را ناشی از دو عامل زیر می‌داند: ۱. کاهش یا افزایش ارزش مصرفی شیء و ۲. نوسانات بازاری (ناشی از عرضه و تقاضا) (حلی، بی‌تا، ج ۲، ص ۳۸۵): «و اعلم ان تفاوت القيمة و قد یكون لزیادة و نقصان كما إذا كان العبد ذا صنعة فنسیها و قد یكون لارتفاع السوق و انخفاضه» (تغییرات قیمتی گاهی ناشی از کاهش یا افزایش ارزش مصرفی شیء است، فرضاً همانند دستگاهی که به دلیل استهلاک دیگر کارایی قبلی را ندارد فلذا قیمت آن کاهش می‌یابد. اما گاهی این تغییرات قیمتی ناشی از نوسانات بازاری است که عامل آن تغییرات عرضه و تقاضا است).

نکته مهم در مورد چنین قیمتی این است که از دیدگاه برخی فقهای شیعی از جمله علامه حلی، غاصب در صورت اتلاف برای آنکه بری‌الذمه شود بایستی بالاترین قیمت بازاری (ارزش مبادله‌ای) را بپردازد، حتی اگر این افزایش قیمت ناشی از تغییرات عرضه و تقاضا (و نه تغییر در ارزش مصرفی کالا که با عنوان زیادت و نقصان در

صفات شیء شناخته می‌شود) باشد. این امر می‌تواند حاکی از آن باشد که قيمة العدل برآورد شده برای کالاهای قیمی، یک قیمت ثابت منطبق بر ویژگی‌های ذاتی نیست، بلکه شامل برآورد بازاری می‌گردد. گرچه فقه شافعی نیز بر همین عقیده است ولی غالب فقهای اهل سنت از قبیل ابوحنیفه و احمد ابن حنبل (و حتی اغلب فقهای شیعه) این نوسانات بازاری را در نظر نگرفته و صرفاً قیمت یوم‌التلف را در نظر می‌گیرند. احمد ابن حنبل می‌گوید: «تعتبر قیمته یوم التلف إذا كان التفاوت لأضطراب الاسواق». (تغییرات قیمتی ناشی از نوسانات بازاری ارزش کالای مغضوب را متأثر نمی‌سازد).

البته در صورتی که شیء مغضوب تلف نشود و نقصانی در ذات آن و یا صفات آن حادث نشده باشد، آنگاه اگر قیمت بازاری شیء کاهش یابد از دیدگاه غالب فقها و از جمله علامه حلی، غاصب نبایستی این نوسانات قیمتی را بپردازد، زیرا کالای مغضوب تغییری ننموده است (حلی، بی‌تا، ج ۲، ۳۸۵): «إذا غصب عینا و قیمت‌ها یوم الغصب عشرة مثلاً فردها بحالها من غیر نقص فی ذاتها و لا فی صفاتها لکن صارت قیمتها یوم الرد خمسة فلا شیء علیه و هو قول جمهور العلماء لان الغایت انما هو رغبات الناس لا شیء من المغضوب». در چنین حالتی جبران کاهش قیمت ناشی از کاهش تقاضا (که این به نوبه خود ناشی از کاهش میل و رغبت افراد به کالا است) به عهده غاصب نیست زیرا وی مکلف به بازگرداندن عین مغضوب است و در صورتی که تلف شده باشد نوبت به برآورد قیمت می‌رسد (حلی، بی‌تا، ج ۲، ص ۳۸۵): «ما إذا تلفت فانه يجب تقویمها فلهدا ضمن اکثر ما كانت القيمة و هنا لا يجب تقویمها». ابوحنیفه در همین رابطه چنین استدلال می‌کند «لان زیادة السوق لا تضمن مع بقاء العین، فوجب التقویم یوم التلف» (تا هنگامی که خود کالا وجود داشته باشد، نوسانات بازاری مورد توجه قرار نمی‌گیرد، (به این دلیل که) کیفیات ذاتی شیء ثابت می‌ماند و در نتیجه ارزش آن ثابت است، صرفاً در صورت فقدان شیء، بدل آن یعنی قیمت‌المثل بازاری مطالبه می‌شود). برخی از فقهای شافعی از قبیل ابو ثور معتقد است که در اینجا نیز همانند حالت اتلاف، مالک می‌تواند تفاوت قیمت بازاری را مطالبه کند: «و قال أبو ثور ان المالك يرجع بنقص القيمة السوقية وتفاوت الاسعار لان كل ما یضمنه إذا تلفت العین یضمنه إذا ردها». اما در صورتی که نقصانی در ویژگی‌های ذاتی کالا حادث شود، علاوه

بر بازگرداندن خود کالا، لازم است که خسارت ناشی از نقصان (ارش النقص) نیز پرداخته شود. علامه حلی صرفاً به هنگام اتلاف، نوسانات قیمتی را قابل مطالبه می‌داند، و در صورتی که عین تلف نشود، چون غاصب ضامن عین است فلذا در اینجا نسبت به نوسانات قیمت بازاری تعهدی ندارد.

برای ملاحظه این دو حالت مغایر، می‌توان وضعیتی را تصور نمود که هم قیمت بازاری نوسان داشته باشد و هم نقصانی در ویژگی‌های شیء رخ دهد. در این وضعیت، ضامن بایستی میزان تلف (نقصان) را متناسب با بالاترین قیمت پرداخت کند، در حالی که در مورد مقداری از کالا که عین آنرا بازپس می‌دهد نسبت به نوسانات بازاری ضامن نیست (حلی، بی‌تا، ج ۲، ص ۳۸۸): «إذا غصب عینا فنقصت قیمتها و جزء من اجزائها ضمن الجزء التالف بقسط من اقصى القیم من یوم الغصب إلى یوم التلف و النقص الحاصل بتفاوت السوق فی الباقي المردود غیر مضمون». به عنوان مثال، اگر لباسی به قیمت ده درهم را غصب کند و در مدت غصب، قیمت بازاری به یک درهم کاهش یابد، و همچنین در اثر صدمه زدن به لباس، ارزش آن نیم درهم گردد، غاصب بایستی علاوه بر بازگرداندن لباس، پنج درهم نیز برای نیم تلف‌شده لباس بپردازد، گرچه در صورت عدم اتلاف، ارزش فعلی بازاری کل شیء فقط یک درهم بود (حلی، بی‌تا، ج ۲، ص ۳۸۹): «انه لا یلزمه الا قيمة التالف مع رد الباقي لانه لم یتلف غیره و لان نقص الباقي نقص قيمة فلا یضمنه كالتقص بتغیر الاسعار».

##### ۵. تحلیل تطبیقی دیدگاه فقهی و اسکولاستیک

در تمدن اسلامی فلاسفه به مباحث اقتصادی از قبیل قیمت و بازار اهتمام چندانی نوزیدند و عملاً فقها بودند که جهت استنباط احکام شرعی به شناخت و تبیین این مباحث پرداختند. به همین دلیل مباحث مربوط به قیمت و قیمت‌گذاری در تمدن اسلامی توسط فقها و مبتنی بر حقوق الهی و قوانین شرعی پی‌ریزی گردید. از سوی دیگر در تمدن اسلامی تاکید اصلی بر ایجاد بستری الهی بود و در صورت پی‌ریزی روابط اقتصادی و اجتماعی بر مبنای الهی، نتایج و ثمرات حاصله را الهی و در نتیجه می‌دانستند و دیگر در آن دخالت را جایز نمی‌دانستند. بر اساس این رویکرد قیمت بازاری در صورت عدم مداخله، حاکی از اراده خداوند است و از آنجا که خداوند عادل

است و آنچه از او صادر می‌شود عادلانه است پس قیمت بازاری عادلانه است. در مقابل در تمدن مسیحی وضع موجود (از قبیل وضعیت بازار و سیستم قیمت‌ها) را مفروض در نظر گرفته و صرفاً سعی می‌نمودند با ارائه دستورالعمل‌های اخلاقی نتایج را به سمت وضعیت عادلانه به پیش ببرند. به همین دلیل می‌توان اصلی‌ترین تفاوت دکترین قیمت عادلانه از دیدگاه علمای مدرسی مسیحی با دیدگاه فقهای مسلمان را در اهتمام به مبادی در تقابل با اهتمام به نتایج دانست. این تفاوت در واقع به قوت فقه اسلامی در ساماندهی امور مسلمین در تقابل با عدم کفایت تعالیم مسیحیت در اداره امور اجتماعی برمی‌گردد که اثبات این مدعا بحث مجزایی را می‌طلبد که در حوصله این گفتار نیست.<sup>۶۹</sup>

از دیدگاه علمای اسکولاستیک، که بنیانگذاران اصلی دکترین قیمت عادلانه بودند و اهتمام بسیار بیشتری به بحث قیمت عادلانه معطوف داشتند، در صورتی که نیاز، که تعیین‌کننده قیمت بازاری است، تعیین‌کننده ارزش اشیاء هم باشد، آنگاه برابری میان ارزش‌های مبادله شده محقق گشته است و در نتیجه قیمت بازاری عادلانه خواهد بود. رد قیمت‌های انحصاری توسط این علما خود مصداقی منطقی از این اصل کلی بود که قیمت عادلانه قیمت بازاری متعارف است. یکی از مبادی اندیشه‌ای علمای اسکولاستیک، نظریات رومنیست‌ها بود. از دیدگاه رومنیست‌ها، برآورد قیمت عادلانه مهمترین و مبنایی‌ترین معیار است: «ارزش یک کالا قیمتی است که به صورت عرفی در مبادلات برای آن پرداخته می‌شود». طبق فرمول حقوق رومی کلاسیک قیمت کالاها به وسیله میزان نیازمندی فرد واحد تعیین نمی‌شود بلکه ضرورت و نیاز عرف و اجتماع تعیین‌کننده قیمت کالا است. بنابراین تبعیض قیمتی جواز قانونی ندارد. مهمترین معیار برای تعیین قیمت عادلانه از دیدگاه رومنیست‌های قرون میانه قیمت رایج (متعارف) بود. علمای اسکولاستیک نیز چنین معیاری را پذیرفتند. این بستر ارزشگذاری (ارزشگذاری بازار رقابتی در شرایط متعارف) به یک معنی برای افراد، عینی است به این معنا عینی که افراد فروشنده و خریدار نمی‌توانند آنرا تغییر دهند و برای آن‌ها از قبل تعیین شده است. این قیمت طبیعی یا متعارف همان قیمت عادلانه ارسطویی است، چرا که به تعبیر شومپتر، برای ارسطو و پیروانش «طبیعی، عادلانه بود». شومپتر، در بررسی دانش اقتصاد در قرون میانه می‌گوید (Shumpeter, 1954, p.62):



«اگر یک طرف (مبادله) بتواند قیمت را از طریق ترندهای انحصارگرانه<sup>۷۰</sup> که مدرسیان آنها را محکوم می‌کردند، و یا از طریق اعمال متقلبانه دیگر متأثر سازد، وی سودی را بدست می‌آورد که ناعادلانه است زیرا غیر طبیعی است.»

رویکرد حقوقی رومنیست‌ها و کانونیست‌ها از این جهت که برای تعیین قیمت عادلانه به عرف ارجاع دارد به رویکرد فقهی فقهای مسلمان نزدیک است. تاریخ‌نویسان عقاید اقتصادی اغلب عرف را به قیمت‌های رایج تفسیر می‌کنند و نتیجه می‌گیرند که از دیدگاه فقهی - حقوقی قیمت رایج بازاری عادلانه است. رویکرد اسکولاستیکی به دلیل ابتنا (البته نه بطور کامل) بر این مبنای حقوقی قوانین رومی و کانونیستی، برای ارزشگذاری قیمت عادلانه کالاها به عرف (قیمت رایج)<sup>۷۱</sup> ارجاع دارد: قیمتی که کالاها در یک زمان معین و در یک مکان مشخص تحت شرایط رقابتی یا شرایط مقررات‌گذاری رسمی مشخص می‌شود همان قیمت عادلانه یا ارزش حقیقی آن کالاهاست. احتمالاً این روش همان چیزی بود است که علمای الهیات هنگام صحبت در باب قیمت عادلانه مطمح نظر داشته‌اند. علمای الهیات اسکولاستیک نقش زمان و مکان در تعیین قیمت را به عنوان یک شرط ضروری مقدماتی به تبع رومنیست‌ها و کانونیست‌ها می‌پذیرفتند. علمای الهیات اسکولاستیک قبل از سن توماس، همانند حقوقدانان قرون میانه، ارزش دستوری (هنجاری)<sup>۷۲</sup> کالاها را با قیمت رایج برابر می‌دانستند. اختلاف میان علمای الهیات اسکولاستیک و این حقوقدانان بر سر چگونگی تعیین قیمت عادلانه نبود، چرا که هر گروه می‌پذیرفتند که همان قیمت رایج و متعارف است، بلکه اختلاف بر سر این بود که آیا بایستی این قیمت در تمامی قراردادها اعمال شود یا خیر (Baldwin, 1959, p.23).

## ۶. مقایسه ثمن‌المثل فقهی و قیمت عادلانه اسکولاستیک

هر دو مفهوم ثمن‌المثل عادلانه (ابن‌تیمیه) و مفهوم قیمت عادلانه (متفکرین اسکولاستیکی مسیحی) بر طبق برداشت شارحین معاصر، دال بر قیمت رقابتی است. به زعم اصلاحی، عبارت «به شکل متعارف و بدون هیچگونه بی‌عدالتی» که توسط ابن‌تیمیه بکار برده شده است، اشاره به این مطلب دارد که قیمت‌المثل باید قیمتی

رقابتی بوده و هیچگونه فریبکاری در کار نباشد زیرا این قیمت در بازاری رقابتی شکل می‌گیرد و فقط با فریبکاری و تقلب است که می‌توان در این بازار قیمت‌های بالا وضع کرد (Islahi, 1988, pp.243-244). مفهوم قیمت عادلانه مورد نظر متفکرین اسکولاستیک نیز به ادعای بسیاری از محققان معاصر تاریخ عقاید اقتصادی در قرون میانه از قبیل شومپتر و لانگهولم، قیمت رقابتی متعارف (که نشان‌دهنده برآورد جمعی از ارزش کالا است) است.

در مورد مکانیسم برآورد قیمت عادلانه، هم متفکرین اسکولاستیک و هم فقهای مسلمان از جمله ابن تیمیه معتقد بودند که علاوه بر بازار، مراجع قیمت‌گذاری عادلانه نیز وجود دارد. در تمدن مسیحی، چنین اشخاصی «فرد حکم» نامیده می‌شد و در اسلام «مقوم». قیمتی که این اشخاص در غیاب بازار رقابتی برآورد می‌نمودند عادلانه تلقی می‌شد. به هنگامی که قیمت‌های بازاری به دلیل مداخلات تصنعی از قبیل انحصار و احتکار از قیمت‌های رقابتی منحرف می‌گشت چنین افرادی اقدام به قیمت‌گذاری (تسعیر) عادلانه می‌نمودند.

### جمع بندی

از اوایل قرن سیزدهم بود که علمای اسکولاستیک به سنتزی میان مفاهیم عدالت دست یافتند و مفهوم اجتماعی عدالت برگرفته از روم، مفهوم فردی عدالت برگرفته از تعالیم مسیحی (عدالت به عنوان درستکاری و پرهیز از گناه)، و مفهوم عدالت مبادله‌ای برگرفته از ارسطو را در نظامی منسجم صورت‌بندی نمودند و پس از آن بود که عدالت توانست معطوف به حوزه‌های عملی از قبیل خرید و فروش گردد. بدین ترتیب در همین زمان بود که دکترین قیمت عادلانه در قرون میانه نضج گرفت. با تکیه بر دیدگاه ارسطو، عدالت مبادله‌ای (یا همان معامله‌بمثل) که مستلزم مبادله متناسب و هم‌ارزی ارزش‌های مبادله شده بود به عنوان شرطی ضروری برای رعایت عدالت در مبادلات اقتصادی وضع شد. یک مبنای اساسی دیگر برای دکترین قیمت عادلانه بحث ارزش بود. از دیدگاه علمای اسکولاستیک و از جمله سن توماس، نیاز بشری نه تنها محرک مبادله است بلکه به عنوان یک مقیاس سنجش در مبادله بکار می‌رود. چنانکه سن توماس به تبعیت از ارسطو می‌گوید، یک ابزار سنجش فراگیر برای قیاس‌پذیری تمامی

کالاها لازم است که در واقع این معیار طبیعی و درست ارزش، نیاز است؛ و طبق رویکرد رومنستی، قیمت بازاری منعکس کننده نیاز عرفی و جمعی برای یک کالا است. با این تفصیل، از دیدگاه اغلب علمای اسکولاستیک، قیمت بازاری (متعارف) عادلانه تلقی می‌گردید.

از دیدگاه برخی از فقهای مسلمان از قبیل ابن تیمیه و علامه حلی، در مورد کالاهای مثلی، ثمن‌المثل یعنی قیمتی که در شرایط بازاری متعارف (بازار بدون دستکاری‌هایی از قبیل احتکار و انحصار و تلقی‌رکبان و... که منعکس کننده برآورد عرفی از کالا است) تعیین می‌شود عادلانه محسوب می‌شود. در مورد کالاهای قیمی، برآورد مقومین (خبرگان آگاه به ارزش کالا) قیمت‌العدل تلقی می‌شود. قیمت‌گذاری صرفاً در مواردی که به اعمال عدالت در بازار می‌انجامد، عادلانه و واجب است؛ چنین قیمتی که به وسیله مراجع قانونی عادل به هنگام ضرورت وضع شده است قیمتی عادلانه است.

#### یادداشت‌ها

1. scholastics
2. schoolmen
3. practical
4. canon law

۵. جهت ملاحظه دلایل عدم اهتمام مسلمین به تحلیل‌های نظری اقتصادی به مقاله حسینی (۱۳۸۵) با عنوان «امکان شکل‌گیری دانش اقتصادی نظری در تمدن اسلامی» رجوع شود.

6. just
7. weighing
8. equality
9. equation
10. dues
11. justitica
12. reciprocity
13. proportional requital

۱۴. در ترجمه انگلیسی دیوید راس، به جای معامله بمثل، «جبران متناسب» آمده است.

15. proportionate reciprocity
16. diagonal conjunction

۱۷. برای ملاحظه بحث جامعی درباب روابط ریاضی عدالت مبادله‌ای از دیدگاه ارسطو به مقاله زیر مراجعه نمایید:

Dos Santos Ferreira, Rodolphe, Aristotle's analysis of bilateral exchange: an early formal approach to the bargaining problem, Euro. J. History of Economic Thought, Winter 2002.

18. proportional social status
19. productive worth
20. market valuation
21. convention
22. demand
23. positive
24. superpersonal
25. reciprocal justice
26. lucrum
27. agens
28. damnum
29. secundum proportionalitatem
30. voluntary communicative justice

۳۱. اولین مترجم کتاب اخلاق نیکوماخوسی ارسطو به زبان لاتین (قرن دوازدهم میلادی).

32. usus or utilitas
33. opus or nessesitas
34. Indigentia
35. role
36. labors et expensae
37. equivalence
38. equilibrium value
39. normal
40. mysterious objective on absolute value inherent in the goods themselves
41. Ronald Meek
42. scholastic economic organization is pre-eminently one of non-competing groups
43. individualism
44. Bologna
45. Glossator
46. freedom of bargaining
47. Accursius
48. Odofredus
49. estimation
50. communiter
51. legist paul
52. digests
53. common estimate
54. communiter
55. guilds
56. forestalliny
57. engrossing
58. regrating
59. reciprocal justice
60. Henricus de Frimaria
61. Johannes Buridanus
62. commonwealth
63. laesio enomis

- 64. puntualiter
- 65. pretium quod invenit
- 66. giles of lessiness
- 67. human custom
- 68. normal

۶۹. ایده اصلی این مدعا از درس گفتارهای «تاریخ اندیشه‌های اقتصادی» جناب استاد مسعود درخشان که در زمستان سال ۱۳۸۸ در دانشگاه امام صادق(ع) ارائه گردید به وام گرفته شده است که بدین وسیله از ایشان تقدیر می‌گردد.

- 70. monopolistic manoeuvre
- 71. current price

۷۲. قیمتی که به وسیله افرادی که به‌عنوان یک «فرد حکم» یا برآورد کننده (appreciator) فعالیت می‌کردند و افراد عادل و ذیصلاحی بودند تعیین می‌شد.

### کتابنامه

ابن تیمیه، شیخ الاسلام تقی‌الدین أحمد (۱۳۶۹)؛ *الحسبة فی الاسلام، فی التراث الاقتصاد الاسلامی، بیروت: دارالحدائث.*

ارسطو (۱۳۷۸)، *اخلاق نیکوماخوس*، ترجمه محمدحسین لطفی، تهران: انتشارات طرح نو. اصلاحی، عبدالعظیم (۱۳۸۵)، «مفاهیم اقتصادی در اندیشه ابن تیمیه»، *عقاید اقتصادی اندیشمندان مسلمان، ابوالحسن صادق و عیدیت غزالی*، ترجمه احمد شعبانی، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق(ع).

حسینی، سید عقیل (۱۳۸۵)، «امکان شکل‌گیری دانش اقتصادی نظری در تمدن اسلامی»، *فصلنامه اقتصاد اسلامی*، ش ۲۳.

حسینی، سیدرضا (۱۳۸۴)، «قیمت‌گذاری از دیدگاه فقه و اقتصاد»، *جستارهای اقتصادی*، س ۲، ش ۴.

حلی، حسن بن یوسف (علامه حلی) (۱۴۱۲ق.)، *تذکرة الفقهاء*، بی‌جا: مکتبه المرتضویة لأحیاء آثار الجعفریة، ج ۲.

ژیلسون، اتین (۱۳۸۴)، *تومیسم: درآمدی بر فلسفه قدیس توماس اکوئینی*، ترجمه سید ضیاءالدین، تهران: انتشارات حکمت.

شومپتر، جوزف (۱۳۷۵)، *تاریخ تحلیل اقتصادی*، ترجمه فریدون فاطمی، تهران: نشر مرکز. صدیقی، نجات‌اله (۱۳۸۵ - الف)، «اندیشه اقتصاد اسلامی؛ مبانی، تکامل و جهت‌گیری مورد نیاز»، *عقاید اقتصادی دانشمندان مسلمان، ابوالحسن صادق و عیدیت غزالی*، ترجمه احمد شعبانی، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق(ع).

- همو (۱۳۸۵ - ب)، «بررسی کوشش‌های اخیر پیرامون مطالعه تاریخ تفکر اقتصادی در اسلام»، عقاید اقتصادی دانشمندان مسلمان، ابوالحسن صادق و عیدیت غزالی، ترجمه احمد شعبانی، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق(ع).
- الطوسی، محمد بن حسن (شیخ طوسی) (۱۳۸۷ق.)، المبسوط فی فقه الامامیه، بی‌جا: مکتبه المرتضویه لأحیاء آثار الجعفریه، ج ۶.
- غزالی، عیدیت (۱۳۸۵)، «تفکر اقتصاد اسلامی»، عقاید اقتصادی دانشمندان مسلمان، ابوالحسن صادق و عیدیت غزالی، ترجمه احمد شعبانی، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق(ع).
- محقق بحرانی(بی‌تا)، الحدائق الناضرة، قم: جماعة المدرسين فی الحوزة العلمية، ج ۱۰.
- موسویان، سیدعباس و بهاری فراملکی، حسن (۱۳۸۹)، «ضوابط قیمت‌گذاری از منظر فقه امامیه»، معرفت اقتصادی: س ۱، ش ۲، بهار و تابستان ۱۳۸۹.
- النوی، محیی‌الدین (۶۷۶ق.)، المجموع، بی‌جا: دارالفکر، ج ۱۳.
- یوسفی، احمد علی (۱۳۸۵)، «رفتار پیامبر و امامان در برابر نوسان قیمت‌ها»، فصلنامه اقتصاد اسلامی، ش ۲۴.

- Aquinas, St. Thomas (1951), "Summa Theologica", *Early Economic Thought*, Selection from Economic Literature Prior to Adam Smith, Ed. By Arthur Eli Monroe, Cambridge: Harvard university press.
- Aristotle (1999), *Nicomachean Ethics*, Trans. W. D. Ross, Kitchener: Batoche Books.
- Baldwin, John W. (1959), "The Medieval Theories of the Just Price: Romanists, Canonises, and Theologians in the Twelfth and Thirteenth Centuries", *Transactions of the American Philosophical Society*, Philadelphia: APS, vol. 49, no. 4.
- Dempsey, Bernard W. (1935), "Just Price in a Functional Economy", *The American Economic Review*, no. 25.
- Dos Santos Ferreira, Rodolphe (2002), "Aristotle's analysis of bilateral exchange: an early formal approach to the bargaining problem", *History of Economic Thought*, no. 9.
- Ghazanfar, S.M. and Islahi, A.A. (1992), *Explorations in Medieval Arab Islamic Economic Thought: Some Aspects of Ibn Taimiyah's Economics*, vol. 7.
- Hosseini, Hamid (1995), "Understanding the Market Mechanism before Adam Smith: Economic Thought in Medieval Islam", *History of Political Economy*, vol. 27, no. 3.
- Islahi, A.A. (1988), *Economic Concepts of Ibn Taimiyah*, Leicester: The Islamic Foundation.
- Id. (2004), *Contributions of Muslim Scholars to Economic Thought and Analysis*, Jeddah: Islamic Economics Research Center of King Abdulaziz University.
- Langholm, Odd (1979), *Price and Value in the Aristotelian Tradition; A Study in Scholastic Economic Sources*, Oslo: Universitetsforlaget.
- Schumpeter, Joseph (1954), *History of Economic Analysis*, London: Routledge.

آیا قیمت بازاری عادلانه است؟ ۱۶۵

Walsh, Adrian (2004), "The Morality of the Market and the Medieval Schoolmen", *Politics, Philosophy, Economics*, vol. 3, no. 2.